نامه‌های
فلسفی ـ سیاسی
رایا دونایفسکایا

آبان ۱۳۵۷ تا مهر ۱۳۶۰

در مورد ...

- مبارزه ادامه دارد: نبرد علیه خمینی ـ حزب جمهوری اسلامی، به چه نوع انقلابی نیاز مند است؟
- بر سر انقلاب ایران چه آمده است؟ آیا بهمین زودی مسیر خود را به ضد خویش، به ضد انقلاب پیموده است؟ یا میتواند نجات یافته و تعمیق یابد؟
- تجاوز امپریالیستی به ایران بفرمان کارتر ـ برژینسکی؟ و راجع به "جهاد" خمینی ـ بنی صدر علیه چپ چطور؟
- فلسفه چیست؟ انقلاب چیست؟
- ۱۹۷۹، ۱۹۱۹ ـ ۱۹۱۴، ۱۸۵۰ ـ ۱۸۴۸
- تضادهای وخیم در انقلاب ایران
- ایران: انکشاف و تضادهای انقلاب
- گذشته و حال انقلابی ایران

انقلاب و ضد انقلاب در ایران

از انتشارات انجمن آزادی

انقلاب و آزادی
E&A
P.O.BOX 07170A
Detroit, Mich.48207,USA

نامه‌های فلسفی - سیاسی رایا دونایفسکایا

در مورد ...

انقلاب و ضد انقلاب در ایران

۱۳۵۷ - ۱۳۶۰

از انتشارات انجمن آزادی

پیش گفتار

نامه‌های فلسفی سیاسی رایا دونایفسکایا ـ ـ بنیانگذار مارکسیست ـ هومانیسم درآمریکا ـ ـ درطول سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ بنگسارش درآورده شده‌اند، سالهای پروسهٔ انقلابی و ظهور ضد انقلاب درایـــران.

ازهمان آغاز، دونایفسکایا که عمیقا با توده‌های انقلابی ایران بجوانان انقلابی، احساس نزدیکی عمیق و همبستگی میکند، کوشیده است بعنـوان یك فیلسوف انقلابی انترناسیونالیست ونه فقط نظاره گر، ازطریق تحلیلش از شرایط عینی وعملکرد سوبژه‌های انقلاب، نه تنها خطراتی را که پروسهٔ انقلابی با آن مواجه بود بلکه لزوم بازسازی دیالکتیك انقلاب را نشاندهد تا انقلاب ایران قادر به ابراز کامل خود گردد.

ازجمله خطراتی که او برروی آن انگشت گذاشت، عبارتند از: نقـش دوگانهٔ مذهبیون نه فقط درانقلاب ۵۷ بلکه همچنین درانقلاب مشروطـه، جدایی "ضد امپریالیسم" از مبارزه برای الغاء روابط سرمایه داری درد رون کشور خود، درماندگی عمدهٔ چپ دررسیدن برابطهٔ جنبش آزادی زنان ایرانی با انقلاب اجتماعی، و ناتمام باقی ماندن کوشش درایجاد رابطهٔ نیروهای بالفعل انقلاب ـ کارگران، زنان، جوانان، اقلیتها، دهقانان ـ بـــا سازمانهای انقلابی.

راهی که او برای پیروزی براین خطرات میدید، بازآفرینی دیالکتیـك

بها: ۱/۵۰ دلار

انقلاب ، یك فلسفهٔ انقلاب بود که درمبارزه علیه ضد انقلاب برخاسته ازدرون انقلاب ، ضروری بوده و بسمت هیچ چیز کمتر از یك جامعهٔ نوین انسانی دست نیازد .

بحرانهای وخیم جهانی که عصرمارا مشخص میکنند ، بخصوص حرکتهای دوقول اتمی ــ آمریکا و روسیه ــ بسمت جنگ ، فوریت مبارزه برای ذهن بشریت را تشدید کرده . دونایفسکایا ، جستجویش را برای یافتن گذرگاه‌هایی نوین بخارج از این جهان سرمایه داری طبقاتی درسال ۱۹۴۱ آغاز کرد . اودرآنسال تئوری سرمایه‌داری دولتی خودرا پروش داد تا بتواند استحالهٔ اولین دولت کارگری درتاریخ را به غولی که با بستن معاهدهٔ هیتلر ــ استالین چراغ سبز را برای جنگ جهانی دوم روشن کرد ، توضیح دهد . تئوری سرمایه‌داری دولتی دونایفسکایا برمبنای تحلیل مارکس از قوانین اقتصادی جامعهٔ سرمایه‌داری و بررسی کنکرت از برنامهٔ اول ۵ سالهٔ روسیه قرار گرفته بود .

بخاطر اینکه ایدئولوگها چه در "شرق" وچه در "غرب" مرتبا سعی در یکی نشاندادن این دو متضاد ــ یعنی جامعهٔ استثماری سرمایه‌داری دولتی که خود را "کمونیست" میخواند و مارکسیسم که یك فلسفه رهایی انسان است ــ دارند ، وظیفهٔ پالودن جهان پیرامون و افکارمان دربارهٔ اینکه مارکسیسم مارکس چیست و مقابله با تمام آنان که امروز ادعای عملکردن به آن را هم دارند ، فوریت خاصی پیدا میکند .

بدینمنظور دونایفسکایا درطی ربع قرن اخیر سه اثراصلی تئوریك عرضه کرده است . این آثار عبارتند از: کتاب مارکسیسم و آزادی ۱۹۵۸ ، فلسفه و انقلاب ۱۹۷۳ ، و روزالوکزامبورگ ، نهضت آزادی زنان وفلسفهٔ انقلاب مارکس که امسال منتشر خواهد شد .

فعالیت انقلابی انتقادی ــ عملی همیشه وجه مشخصهٔ دونایفسکایا وکمیته‌های نیوزاند لترز که وی درسال ۱۹۵۵ بنیانگذاشت ، بوده است . برای او بازآفرینی مارکسیسم مارکس درعصرما همواره شامل مشخص کردن آن "انگیزه ها و نیروهای نوین" انقلاب که کورکنان نظام سرمایه‌داری اند بوده . چه درنشان دادن ظهور مرحله‌ای نوین ازپراتیك توده‌ها در

غلیانهای انقلابی اروپای شرقی اززیر حکومت توتالیتر کمونیستی که درسال ۱۹۵۳ آغاز شد ، وچه درمشخص نمودن سیاهان بمثابهٔ محك تمدن آمریکا جستجوی او درهمه جا برای نیروهای جدید انقلابی ای بوده که شعور انقلاب نیز میباشند و بهمراه پرولتاریا فلسفهٔ "انقلاب درتداوم" مارکس را برای امروز واقعیت میبخشند .

ترجمهٔ این نامه‌ها درسال ۱۳۵۷ دربطن انقلاب ایران آغاز شد . یعنی وقتیکه ما شروع به دیدن اینکه مارکسیسم راستین برای انقلاب چقدر حیاتی است کردیم . درآن سال کروهی از انقلابیون برای اولین بار با استفاده از اولین ترجمهٔ انگلیسی دستنوشته‌های هومانیستی ۱۸۴۴ مارکس که توسط دونایفسکایا (۱۹۵۸) انجام شده بود ، دست به ترجمهٔ این دستنوشته‌ها بفارسی زدند .

کراینس مارکسیست هومانیست ایرانی ، "انجمن آزادی" و ارکان آن انقلاب و آزادی نیز درکشاکش انقلاب درزمانی بنیان گذاشته شد که از یکسو مذهب رفرم شده باتمام فریفتاریش نسبت به نیروهای انقلاب باردیکر بعنوان یك فلسفهٔ انقلاب علم شده و ازسوئی دیکر مارکسیسم به ملی کردن صنایع و رهبری حزب پیشاهنگ ــ با اعتقاد ذاتی اش به عقب افتادگی توده‌ها ــ تقلیل داده شده و یکبار دیکر آنچه را که مارکس "کمونیسم مبتذل" نامیدش بعنوان "راه نجات" عرضه کردیده بود . امروز این "کمونیسم بالواقع موجود" را درلهستان می بینیم : حکومت نظامی برای سرکوب طبقهٔ کارگر و خودسازماندهی کارگران ، اتحادیه سولیدارنوش .

امروز درشرایطی که انقلاب زیر تازیانه ضد انقلاب بسر میبرد ، برای انقلابیون ایرانی رهانمودن خود ازقید ضد امپریالیسم محدود ، کمونیسم مبتذل و مذهب بازسازی شده ، بسیار حیاتی است . دراینجاست که نامه‌های فلسفی سیاسی دونایفسکایا اهمیت می یابد . اوست که پرچم یك فلسفهٔ انقلابی راستین برای عصر مارا برمی افرازد .

وقتی درایران با ۴۰٪ بیکاری ، تورم افسارگسیخته ، نارضایی کارکران و دهقانان ــ بعبارتی یك غلیان انقلابی سربه پیش ازیائین که آمادهٔ مقابله با حکومت خمینی است ــ مواجه هستیم باید هم دردرون جنبش توده ای

که ظهور خواهد کرد ، وهم درپرورش یك فلسفهٔ انقلاب ، آغازهای نوینی درنبرد برای آزادی بیابیم تابتوانیم یك جامعهٔ نوین انسانی عاری ازستم طبقاتی ، جنسی ، ملی ، مذهبی بیافرینیم و بالاخره به این ماقبل تاریخ جامعهٔ انسانی خاتمه دهیم. برای ما ترجمهٔ این نامه‌ها قدمی است در انجام این مهم.

انجمن آزادی

بهمن ۱۳۶۰

ت

فهرست :

صفحه

۱ـ مبارزه ادامه دارد: نبرد علیه خمینی ـ حزب جمهوری

به چه نوع انقلابی نیازمند است؟ (مقدمه ویژه برجاب فارسی نامه‌ها) ۱

۳ مهر ۱۳۶۰

۲ـ برسر انقلاب ایران چه آمده است؟ آیا بهمین زودی

سیر خود را به ضد خویش ، به ضد انقلاب ، پیموده است؟ ۷

یا میتواند نجات یافته و تعمیق یابد؟

۴ تیر ۱۳۶۰

۳ـ تجاوز امپریالیستی به ایران بفرمان کارتر ـ برژینسکی ، و

راجع به 'جهاد' خمینی ـ بنی صدر علیه چپ چطور؟ ۲۱

۹ اردیبهشت ۱۳۵۹

۴ـ فلسفه چیست؟ انقلاب چیست؟

۱۹۷۹ ، ۱۹۱۹ـ۱۹۱۴ ، ۱۸۵۰ـ۱۸۴۸ ۲۹

۲۸ آذر ۱۳۵۸

۵ـ تضادهای وخیم در انقلاب ایران ۴۱

۶ آذر ۱۳۵۸

۶ـ ایران: انکشاف و تضادهای انقلاب ۵۱

۵ فروردین ۱۳۵۸

۷ـ گذشته و حال انقلابی ایران

۲۲ آبان ۱۳۵۷ ۷۱

یادداشتی بر ترجمه

بی شك محدودیتهای ما ، ترجمه‌ای را که دردست دارید خالی از اشکال نمیکند . ازاینرو برای بیان این نامه ها بزبان اصلی آن، میتوانید متن انگلیسی آنها را از ما درخواست کنید . خوشحال میشویم چنانچه با ایرادی درترجمه ها روبرو شدید مارا درجریان بگذارید .

* مطالبی که بین دو کروشه [ ] آمده از خود ماست .

* درمواردی که کلمه‌ای ادای مفهوم نمیکرد ، انگلیسی آنرا درپائین صفحه آورده و آنرا با ستاره مشخص کرده‌ایم .

۱ـ مبارزه ادامه دارد: نبرد علیه خمینی ـ حزب جمهوری

به چه نوع انقلابی نیازمند است؟ (مقدمه ویژه برچاپ فارسی نامه‌ها)

۳ مهر ۱۳۶۰

۲۵ سپتامبر ۱۹۸۱

انقلاب درایران به چنان عقبگردی رسیده که ظاهرا فقط همین مانده که ضد انقلاب آنرا ببلعد . امااین اصلا حقیقت ندارد . این حقیقتی است که حزب جمهوری اسلامی تمام قدرت دولتی و نظامی را بانحصار خود درآورده و جوخه‌های اعدامش درحال تیرباران انقلابیون راستینی میباشد که نسبت به آنچه از زمان قدرتیابی حزب بوقوع پیوسته بیدار شده‌اند ، [یعنی نسبت به] قدرت توتالیتر ، تئوکراتیک کونه سرمایه‌دارانه متبرك شده توسط خمینی ای که تمام قدرتهای "روحانی" و نیز زمینی را غصب کرده است . [اما] این حقیقت ندارد که خمینی بتواند آنچه را کند که نیروی متفق شاه و حامیش غول اتمی آمریکا که اورا ۲۵ سال درقدرت نگهداشت ، قادر به انجامش نبود . آنها نمیتوانند آن مشعل جهانی نوین قدرت انقلابی را که توسط انقلاب ۱۳۵۷ ایران برافروخته شد خاموش کنند .

همان درنده خویی جوخه‌های اعدام که اکنون به همه سطوح ملت منجمله کودکان آن رسیده ، درست ضد این امر را ثابت میکند و نشان میدهد که اپوزیسیون انقلابی علیه قدرتهای موجود تاچه‌اندازه عمیق و توده‌ای است . طنزآمیزترین اوضاع مغشوش کنونی اینست که کمونیستها (حزب توده) ، ترتسکیستها و مائوئیستها* همه درحال حمایت

* پکن ریویو (۲۱ سپتامبر ۱۹۸۱) درچاپ گزارش خبرنگارخود که

(بقیه درصفحه بعد)

از رژیم خمینی هستند . اپوزیسیون شامل آنهایی است که جرقه ، نیروی واقعی و نیز شعور انقلاب بودند ؛ ازکارگران نفت که بااعتصاب ۹۰ روزه خود شاه را ازقدرت بزیر کشیدند تا مجاهدین ، ازنهضت آزادی زنان که فصل دوم انقلاب را گشود تا جوانان که تکاپویشان برای جامعیت بخشیدن بخود درسراسر جهان شنیده شد و همچنین اقلیتها بویژه کردها که مبارزاتشان برای تعیین سرنوشت خود هنوزادامه دارد .

درتجدید چاپ (فارسی) نامه‌هایی که انقلاب ایران را درحین انکشافش دنبال نمودند ، روشن میشود که دین جانشین یك فلسفه‌آزادی نیست . کاملا برعکس ، فریفتاری دین فقط نیروهای اصلی را درحایلی پوشانده و از توده‌های درحرکت و تکاپوی آنان برای جامعیت بخشیدن بخود ــ آزادی ــ منحرف میشود . بهمین علت ما از همان ابتدا علیه دست کم گرفتن قدرت خمینی و نرخی را که آخوندها برای استفاده از مساجد توسط اجتماعات چپ تعیین خواهند نمود ، هشدار دادیم ، اجتماعاتیکه دردوران سلطهٔ شاه درهرجای دیگری غیرقانونی بود .

ولی همانطور که دست کم گرفتن قدرت خمینی وحزب جمهوری اسلامی نادرست بود ، اکنون نیز پربها دادن به قدرت آنها اشتباه است . این درست همانچیزیست که آنها آرزو دارند ما انجامش دهیم . این درست همان کاریست که مانباید به آنان اجازهٔ انجامش رابدهیم . درعین حال نمیتوانیم بگذاریم دلخوشیهای بی اساس دراطراف معلق بماند ، خواه این بوسیلهٔ بنی‌صدر یا مسعود رجوی پرداخته شود که مخالف خمینی اند خواه توسط ترتسکیستها و مائویست ها که پشتیبانی ازخمینی راتحت این لوا که گویا سوء استفاده او ازواژهٔ "ضد امپریالیسم" ، "مترقی" است و به قدرت راستین کارگری می انجامد توجیه میکنند .

بقیهٔ زیرنویس از صفحهٔ قبل ؛ در ۱۱ سپتامبر تحت‌عنوان "تهران درعذاب" تهیه شده بود ، هیچ کوششی درجهت تحلیل از نیروهای انقلاب نکرد . و چنانچه گویی این نیروها همان حکام کنونی اند ، بدین نتیجه رسید که "بسیار دردآور است که ایران را گرفتار ستیز داخلی ببینیم" .

درعوض بیائیم انقلاب را هم درزمان وقوع وهم درپیرویش دنبال کنیم و بگذاریم اشکال جدیدی که اکنون غلیان انقلابی درآن صورت میپذیرد را ببینیم . مخالفت باآنهایی که درقدرتند بهیچ وجه به مجاهدین محدود نمیشود ، اگرچه ایشان مسلما ضد انقلابی نیستند ، بمبهایشان چیزی جز روی دیگر سکهٔ جوخه‌های اعدام خمینی نیست . آنچه درابتدا کمتر درمطبوعات گزارش میشد (اوضاع) قریب به جنگ داخلی است که بشدت درجریان میباشد . وحتی امروز هم که گزارش آن داده میشود ، طوری وانمودش میکنند که گویا از بحث افتاده جاری شده است . حقیقت اینست که تظاهرات بالفعل توده‌ای ، نبردهای خیابانی ، مدتهاست که ادامه دار بوده . زدوخوردهای ۲۷ شهریور درمرکز شهر تهران را درنظر بگیرید که متعاقب ۳ روز متوالی تظاهرات در خیابان مصدق (پهلوی سابق) بود که توسط باصطلاح "پاسداران انقلاب" سرکوب شده و مابین ۴۰ تا ۱۰۰ نفر کشته شدند . بدون اغراق هزاران نفر توسط خمینی اعدام کشته‌اند .

این بدانمعنی نیست که انقلابیون جدید خواهان بازگشت بقدرت بنی‌صدر ــ یا رجوی ــ هستند . برعکس . جوانان میپرسند : بنی صدر موقعی که درقدرت بود درپشتیبانی از کارگران برای حفظ شوراهای خود و درخواست حق کنترل تولید چه کارکرد؟ برای دانشجویانی که تکاپویشان برای جامعیت بخشیدن به خود ازطریق برقراری دکه‌های کتاب ، روزنامه‌های متعدد و مباحثاتشان درحول همهٔ ایده‌های آزادی بعمل درآمده بود چه کاری انجام داد . درعوض آیا او درستن وروبر آزاد به دانشگاه تهران به خمینی وحزب جمهوری اسلامی یاری نرساند ؟

وحتی زنان نه تنها درروز بین‌المللی زن تظاهرات کردند ، بلکه اعتراض خود را ادامه داده ، فریاد زدند : "مابرای آزادی جنگیدیم ولی عدم آزادی بدست آوردیم" ، او چکار کرد؟ این اعلام جرم تنها علیه خمینی وحزب جمهوری اسلامی نبود ، بلکه همچنین علیه قطب زادهٔ "لیبرال" که کنترل رسانه های جمعی رادردست داشت وازپخش جنبش و خواسته‌های آنان خودداری کرد سوق داده شد . زنان ، مانند کردها ، مسلما

شاهد تحقق تمنیات توده ها نبوده‌اند . خواه این خود تعیین سرنوشت کردن ملیتها و خواه ایده‌ها باشد . درعوض آیا بنی‌صدر و رجوی ــ مثل سایرین ــ درمقابل قانون اساسی و مستقرکردن دین‌سالاری درشکل ولایت فقیه ، سرتعظیم فرود نیاوردند ؟

واما آنها که طرفدار روسیه‌اند (مثل حزب توده) یا هواداران چین، همچنین آنها که دنبالرو سرمایه‌داران دولتی که خود را کمونیست میخوانند هستند (مثل ترتسکیستها) ، آنها همه نه فقط ازخمینی دنبالروی کرده‌اند بلکه همچنین "ضد امپریالیسم" قلابی اورا (بویژه درجنگ ایران وعراق) پذیرفته‌اند . کویی این یعنی حقیقتا برای انقلاب پیکار کردن. "ضد امپریالیسم" تنها واژه‌ای شده برای پنهان نمودن ماهیت استثمارگرانه ،توتالیتر و دین‌سالارانهٔ حزب جمهوری اسلامی که باماهیت دیگر حکام سرمایه‌داری هیچ فرقی نمیکند . یقینا امپریالیسم آمریکا بدنبال بازیافتن قدرت خود درایران است . ولی [آمریکا] دراین خواست خود تنها نیست ، وروسیه غول اتمی دیگر از امتیاز داشتن یك حزب درایران برخوردار است .

تنها راه برپا کردن یك مبارزه راستین علیه امپریالیسم ، ضدیت با حکام استثمارگر درکشور خود است . این همان کاریست که توده ها در انقلاب انجام دادند . وقتی شاه رابهمراه حامیش امپریالیسم آمریکا بیرون راندند . آنها درآنجا توقف نکردند . آنها پرچم آزادی ،آزادی کامل ، که به هیچ قدرت دولتی ــ چه آمریکا ، چه روسیه وچه هرقدرت استثمارگر دیگر منجمله قدرتهای خاورمیانه ــ متصل نباشد راباهتزاز درآوردند . وقتیکه انقلاب ایران نفت را که گویا معرف "فرهنگ" خاورمیانه بود ، ازجایگاهی که اشغال کرده بود بزیراند اخت ، مرحلهٔ کاملا نوینی ازآزادی جهانی را گشود . بیك کلام ، نه "نفت" [بلکه] انقلاب راهگشایی نه تنها برای ایران ویا حتی خاورمیانه ، بلکه برای جوانان سراسر جهان شد که درکارنبود باهمهٔ سرمایه‌داران و امپریالیستها ــ بویژه امپریالیسم خونخوار آمریکا منتهی نه فقط محدود به آمریکا ــ بودمانند .

تکرار میکنیم ، دریك کلام وقتی کشوری مثل ایران نشان داد که میتواند هم شاه و هم یکی از دوابرقدرت اتمی را از پایگاه قدرتش در ایران ، درنفت و درجغرافیای سیاسی منطقه برافکند ، ثابت نمود توده های درحرکتی که درفش آزادی را درکف میگیرند ازچه قدرت لایزالی برخوردارند . بیرون ریختن میلیونها نفر، فکر لایزال بودن قدرت تروریسم (چه ساواك وچه بصب اندازان) را غیرممکن ساخت . قدرت لایزال‌توده‌های درحرکت ــ کارگران، جوانان ، اقلیتهای ملی ، زنان آزادیخواه ــ بودند .

تضاد وخیم دراین غلیان انقلابی بنیادین بعدم بهره‌مندیش از یك فلسفه انقلاب بود . لازم است یکبار دیگر تاکید کنیم که دین جسای فلسفه‌ی‌انقلاب را پرنمیکند . حتی اگر دین یك فلسفه بود ــ وعمل تئوریسنهای* آن چنان است که گویی هست ــ واژهٔ کلیدی انقلاب است نه دین ، چه اسلامی ، چه مسیحی ، چه بودایی ، چه یهودی ، یاهر دین دیگری . آنچه کمك‌کرد تا غلیانهای انقلابی بعد از جنگ دوم جهانی درارویای غربی به انقلاب بلوغ نیابد ، اختلاط دین با انقلاب اجتماعی بود ، که اولی فقط رقیق شدن دومی را موجب شد .

مارکس مذهب ستمکر را از مذهب ستمدیده که وی ندایش‌را بعنوان "آه مخلوق ستمدیده ، قلب جهان بی قلب" شناسایی کرد ، متمایزنمود . "رفع مذهب بعنوان خوشحالی موهوم مردم ، بمنزلهٔ درخواست خوشحالی واقعی آنهاست . . . ازاینرو وظیفه عاجل فلسفه‌ای که درخدمت تاریخ است،عریان کردن ازخود بیگانگی انسان میباشد" . دستیابی به آزادی و خوشحالی واقعی بمعنی استحاله واقعیتی بود که چنین ازخودبیگانگی انسانی را ضروری میسازد . و بنابراین بدست آوردن آزادی‌واقعی .

چیزیکه درتعقیب خمینی ، کسی که کزینش مذهب بجای فلسفه را عملی کرده ، میباشد نه تنها انبوهی از اشباح ، بلکه یك غلیان انقلابی درحال جویان است . منظور من تروریستهایی نیست که خود رابسیار بیش‌از رهبری حزب جمهوری اسلامی که قصد بوافکندنرا دارند بکام

* بخصوص‌نگاه شود به مارکسیسم ودیگرسفسطه‌های غربی ، نوشته علی شریعتی

مرگ میفرستند . منظورم اینست که آنچه باخمینی مقابله میکند ، یک بیکاری ۴۰ درصدی ، تورم افسار گسیخته، نارضایتی دهقانان و نیز کارگران ، غلیان انقلابی درحال جریان از پائین است .

(باید یک کلام دیگر درمورد بنیصدر گفت . هیچکس حتی مجاهدین نمیتوانست تااین حد به حریم داخلی نزدیک شود . مخالفت دردرون حزب جمهوری اسلامی ، دردرون "سپاه پاسداران" وجود دارد . آنها مسئول "امنیت" بوده و تنها همانها میتوانستند آن دسترسی را داشته باشند .)

بخاطر آوردن نقاط اوج انقلاب بمعنی فراموش کردن اینکه اکنون به یک نقطهٔ قهقرایی رسیده نمیباشد . بن بست جنگ عراق ــ ایران باندازهٔ پیروزی درآزادیها و استقلال داخلی اساسی نیست . انقلاب فوران صعودی بنیادین خود را داشت ولی فاقد یک فلسفهٔ انقلاب بود و نمی‌توانست راه ناهموار آزادی کامل ونیز همبستگی باتمام آنهایی که درسراسر جهان آرزوی دنبال کردن راهنمائیش داشتند را مکشوف نماید . آنچه مورد نیاز میباشد پروراندن یک تئوری است که دیگر هرگز خود را ازفعلیت ، بیش ازآن حد که فعلیت میتواند از تئوری جدا شود ، جدا نکند .

بسمت چنان مقصدی، بسمت متحد کردن یک فلسفه انقلاب با یک انقلاب بالفعل است که آن آمریکای دیگر ، آن آمریکای دوم ــ گرایش انقلابی مارکسیست هومانیستی که بیانگر آنست ــ کوشیده . اینست آنچه مارا به دنبال کردن شکوفایی انقلاب ایران و همبستگی با آن هدایت نمود . مابا شما یکی هستیم. ما هرآنچه در توان داریم برای کمک به نبرد آزادی بکارخواهیم برد . مبارزه ادامه دارد ، رایا

[متن فارسی مطلب فوق برای اولین بار در "انقلاب وآزادی"۳، پائیز ۶۰ منتشر شد .]

۲ــ برسر انقلاب ایران چه آمده است؟

آیا بهمین زودی سیر خود را به ضد خویش ،به ضد انقلاب، پیموده است؟ یا میتواند نجات یافته و تعمیق یابد؟ ۴ تیر ۱۳۶۰

دوستان عزیز، ۲۵ ژوئن ۱۹۸۱

برکناری بنی صدر ابتدا ازمقام فرماندهی کل قوا وبعد از ۱۲ روز در ۲۲ ژوئن از مقام ریاست جمهوری که درهرمورد همراهبود با دسته‌های مسلحی که فریاد میزدند " مرگ برنی صدر ! مرگ برشاه دوم!"، سلطهٔ عناصر ضد ــ انقلابی رابه چنان حدی رسانده که میبایست پرسید ، آیا تضادهاییکه ازابتدا درانقلاب ایران حضور داشتند به یک اوج ضدانقلابی رسیده‌اند؟ واقعابرسر انقلاب ایران چه‌آمده‌است؟ انقلابی آنچنان توده‌ای و چنان قهرمانانه ، انقلابی که درتدارک طولانی اعتصابات آنچنان ثابت قدم بود که بدل بهیک اعتصابتوده‌ای سیاسی گردید و شاه راازقدرت بزیرکشید . آیا دوام انقلاب بیش از یکسال ونیم نبود؟ آیا تمایل آن به بلعیدن فرزندانش ــ وچنان بی ــ رحمانه که حتی شاعرانش رانیز همچون سعید سلطانپور درشب‌عروسی، ستگیر وبعد ازمدت کوتاهی تیرباران مینماید ــ میبایست بلامانع ادامه یابد؟ حتی استالین هم بااین سرعت و اینچنین مرکبار علیه شاعران روسیه عمل نکرد. آیا انقلاب ایران بهمین زودی سیر کامل‌خود را مستقیما به ضدخویش به ضد انقلاب پیموده است؟

اجازه دهید به قضاوت نهایی نشتابیم. سئوال قطعی هنوز پاسخ داده نشده ، پس توده‌ها چطور؟ توده‌هایی که آن انقلاب عظیم دوکانه را علیه حاکم خویش وحامی خارجی اش امپریالیسم آمریکا که اورا بقدرت نشانده

فوریه قرن در آن جایگاه حفظش کرده بود بانجام رساندند . چنانچه انقلابیون ۱۹۱۷ در ماه اوت ، در آن ماه ضد انقلابی "بهت بزرگ" ، دست از انقلاب روسیه بر داشته بودند ، انقلاب نوامبری در کار نمیبود! بکذارید ابتدا شرایط عینی و ذهنی را از نزدیک بررسی کنیم . بررسی نه بخاطر اهداف مدرسی [اسکولاستیک] بل بدینمنظور که ببینیم چه راهی برای قطع توان ضد انقلاب در جریان وجود دارد . بدینجهت بیائید دوباره به انقلاب ۱۳۵۷ ، به اهداف و به شرکت توده‌ای در آن رجوع کنیم .

۱ـ سقوط بنی صدر زیر تازیانهٔ خمینی و حزب جمهوری اسلامی ضد انقلاب پیش

این البته امر کوچکی نیست که بنی صدر ، اولین رئیس جمهور ایران که با رأی ۷۵٪ جمعیت انتخاب شده بود بعد از ۱۷ ماه کوتاه توسط خمینی از مقام ساقط میشود ، خمینی ای که پس از اخراجش از عراق در پاریس در خانهٔ وی پناه گرفته بود . خمینی پس از یک بازی بسیار کوتاه مدت با روشنفکران ناسیونال دموکرات از طریق انتصاب بنی صدر بفرماندهی کل قوا ، بسرعت به آنچه همواره قصد انجامش را داشت متوسل شد ، یعنی توسل به کوته بینانه ترین نظام دین سالارانه ، انحصارگرانه و تک حزبی ، با حاکمیت فردی خود وی . اوباشی که خود را حزب‌الهی میخوانند ، بمانند سگان نگهبانی که دستورات خود را یکسره از حزب جمهوری اسلامی میگیرند ، بلافاصله دفتر رئیس جمهور را محاصره کرده (در حالیکه سلاحهای تور خود را بتکان آورده بودند) فریاد مرگ بر بنی صدر سر داده و شعار میدادند "حزب فقط حزب‌الله رهبر فقط روح اله!" آنها پر از هم‌قافیه ساختن نام خمینی با خود خدا ، معتقدند میتوان بدون هیچ مسئولیتی ، در اقتصادی که هم اکنون نیز با وضعیتی آشفته روبروست ـ ۴۰٪ تنزل تولید ، ۴۰٪ بیکاری ، تورم خارج از کنترل ، خیزش کردها ، و ناآرامی کارگران و دهقانان ـ خرابی بیشتر بیآورند .

همچنین این حقیقت کوچکی نیست که تظاهرات به طرفداری از بنی صدر ، مخالفت با برکناری وی ، و خواست چپ جهت تعمیق انقلاب مورد حمله واقع میشود . حمله‌ای که بدستور حزب جمهوری اسلامی و به سرکردگی باصطلاح "یاران انقلاب" صورت گرفت . آنها خود را محدود به چاقو-

کشی نکرده ، تا حد شلیک بیحساب [بروی جمعیت] پیش رفتند . در اینحمله ۴۰ نفر کشته و صدها نفر زخمی شدند . تنها در چند روز آخر هفته ۴ نفر دیگر نیز بجرم طرفداری از بنی صدر تیرباران کردیدند . خلخالی قاضی اعدام بیشرمانه فریاد میزد : "ما بآنها نشان میدهیم که مرد جنگیم و گور تماشان را در خیابانها می کنیم" . بهرو شهدای واقعی مجاهدین بودند که مطمئنا در تدارک انقلابی علیه شاه ارتجاعی وارد انی چون بهشتی رئیس دیوان عالی ، و بسیاری از هم قطارانش که بنی صدر را متهم به "شاه دوم" می-کردند فعالتر و باسابقه‌تر بودند .

بنی صدر هیچ "شاه دوم" ی نیست . خمینی هست . همینطور هم حزب جمهوری اسلامی که رهبریش منتظر مرگ خمینی ۸۱ ساله است تا جای وی را گرفته و ضد انقلاب را تکمیل کند .

از همانروزی که بنی صدر بطور دموکراتیک و با اکثریت آراء انتخاب شد ، حزب جمهوری اسلامی از طریق روی آوردن به فعالیتهای پشت پرده در صدا و همچنین با استفاده از قدرت فراوان خویش بفعالیت علنی پرداخت . فعالیتی که بمنظور اطمینان حاصل کردن از پیروزی خود در انتخابات بعدی برای مجلس و توطئه جهت بی قدرت کردن مقام ریاست جمهوری صورت میگرفت .
این فعالیتها با موارد متعددی از غصب قدرت دنبال کردید که مابعد از بررسی عملکرد بنی صدر پس از دریافت رأی اعتماد اکثریت مردم ، مستقیما بدان برمیکردیم . آیا او تا بآخر با فعالیتهای توده‌ای ، چه برای دموکراسی و چه برای کنترل کارکران بر تولید و بسط شوراها همراه بود؟ آیا او جویای چکونگی تحقق خواست آن توده‌ها یعنی حفظ قدرت در دستهای خود آنها شد؟ آیا به نشریات و گروههای بیشمار چپ ـ انواع مارکسیستهای مستقل ، مارکسیست هومانیستها ، ترتسکیستها ـ توجهی کرد؟ برای جنبش آزادی زنان که اوظاهرا طرفدارش بود چه کار معینی کرد؟ ۲ در مورد بحثهای حاد وفعالیت جهت تعمیق انقلاب ـ نه صرفا علیه ۵۲ کروگان در جهٔ دوم سفارت آمریکا ، بلکه فعالیت ضد امپریالیستهای اصیل و ضد سرمایه داران بومی چه کرد؟

آغاز فرجام روشنفکر انقلابی خرده بورژوایی که خواستار دموکراسی

بیشتر وآزادی بیشتر است اما فلسفهٔ کامل آزادی ندارد دراینجا نهفته است ونه آنطور که مطبوعات بورژوایی کمونیستی و ترتسکیستی درموردش سخن میرانند ، درقصور ازساختن " یك سازمان حزبی ". بنی صدر نمیتوانست نسبت به فسفهٔ آزادی‌ای که فاقدش بود مسئولیت تشکیلاتی بعهدهٔ بگیرد. او خود هم یك بورژوا و هم درتعهد کامل نسبت به خمینی بود .لذا گرچه به کروکانگیری (آنهم به کروکانگیری‌ای که به توصیهٔ حزب و بطراحی " پیروان امام" انجام یافته بود) بعنوان راه مبارزه با امپریالیسم آمریکا اعتقاد نداشت ، با اینوصف درمقابل آنچه پشت سرش صورتگرفته بود سرتعظیم فرود آورد.عملی که بقصد این انجام یافته بود که از او چپتر ، مبارزتر و ضد آمریکایی تر جلوه نمایند بنابراین درحالیکه وی هیجکاری جهت تشویق اشکال نوین غیرمتمرکز خودگردانی توده‌ها نکرد ، حزب جمهوری برای ساختن حاکمیت تك‌حزبی‌اش هرچه توانست انجام داد . ازاینرو حتی بهنگامیکه خمینی و حزب باتمام‌قوا علیه عناصر انقلابی دانشگاه و بخصوص دکه‌های کتاب مارکسیستی آن حمله ور شدند ، وی به پیروی ازآنها پرداخت .

ازطرف دیگر حزب جمهوری اسلامی هرگز حرکت ماوراء ارتجاعی خود را بسمت آنچه اسلام "خالص" مینامیدش متوقف ننمود و این بنحو بارزی در لایحهٔ قصاص ۳ این قانون وحشیانه و انقیادآوری که بزعم آنها ریشه درقرآن دارد ، آشکار میکردد . بطور قطع هیچیك از ملل عربی یا سنی ها ویا حتی بسیاری از شیعیان آنرا قابل قبول نمیدانند . این قانون مجازات برای تمام "جرمها" چه جنسی وچه سیاسی را تنها با شهادت دو مرد میسنجد که ازپس آن حکم اعدام بلافاصله اجرامیکردد . پس جای تعجب نیست که خلخالی این قاضی اعدام آنقدر برای "حزب" باارزش‌بود که حتی اجازه‌یافت بابنمایش‌گذاردن جسد سربازان آمریکایی به کریه‌ترین اقدامات متوسل شود. سربازانیکه کارتر برای مرگ روانهٔ کویرشان ساخته بود .

چیزیکه هرگز متوقف نشد ، توطئه‌گری برای تثبیت نهاد های آنچه آنها (خمینی و حزب) جمهوری اسلامی نامیده‌اند بود . جمهوری‌ایکه ظاهرا براساس قانون اساسی ۱۹۰۶ قالبریزی شده بود . آن قانون اساسی زائیدهٔ انقلابی بود که منجر به بیرون راندن اولین شاه ازاریکهٔ قدرت و برقراری یك

مجلس گردید . ولی قانون اساسی فعلی نه فقط هیچ شباهتی به اولین قانون اساسی ندارد ، بلکه منصب ولایت‌فقیه را نیز برقرار مینماید . منصبی که بهتراست ولایت امپراطور نامیده شود . این ولایت نه تنها مانند اوشی چهارده‌هم درعصر فئودالی میگوید " من همان دولتم"، بلکه همچنین مدعی داشتن رابطه‌ای مستقیم باخدا میکردد . کافیست ببینیم چگونه خمینی‌هرچه رابا آن مخالف باشد منع میکند ، حتی اگر آنها اقداماتی باشند که آخوندها بدان رأی داده و یا مخالفترباشند .کما اینکه انتخاب بنی‌صدر بفرماندهی کل قوا مخالف نظر آنها بود .

آن آخوندها معصوم نبودند . چه خمینی باشد چه نباشد ، دربین حاکمان معصوم وجود ندارد .آنها هرگز دست از نیرنگ برای غصب نهاد‌های جدید برنداشتند . نیرنگی که با "شورای انقلاب" و کنترل بر دانش‌جویان خط‌امام" آغاز شد . "دانشجویانی" که تحت مراقبت بسیار وبانفرت از دانشجویان انقلابی تحصیل کرده درخارج ــ "آلوده‌شدگان بوسیلهٔ غرب" ــ بازآورده شده بودند . آنچه که مقصود واقعی آنان بود نه "غرب"، بلکه مارکسیسمی است که درهیچیك از دانشگاههای آمریکا تدریس‌نشده و خود دانشجویان مستقلا آنرا فراگرفته بودند .

اقدام نهایی جهت تثبیت نهادهای [حکومتی] ایجاد دستجات خیابانی که بمثابهٔ سگان نگهبان خودسرانه عمل میکردند بود . بابدست آوردن اکثریت پارلمانی ، بابستن همهٔ نشریات ، ازروزنامهٔ بنی‌صدر گرفته تا مردم ارگان حزب توده و مجاهدین شریهٔ مجاهدین ، حزب نئوفاشیستی برای مقابله با بنی‌صدر آماده شده‌بود .

اعدام ۴۰ نفر یا بیشتر دردوروز آخر هفته ، تنها بمنزلهٔ شروع خونریزی هاست . ولی آیا میتوانیم بگوییم که به همینجا نیز ختم میشود؟ چیزی که همهٔ این خونریزیها را علیه او بپا کرده‌اند ، انرژی انقلابی خودرا به حقانیت توأم با انتقاد از بنی‌صدر منحصر نخواهدکرد . نه تنها کارمخفی بهمان اندازهٔ مبارزهٔ علنی حیاتی است ،بلکه آنچه بیش‌ازهمه بدان نیاز است ، آنچه اکنون تلاش‌درجهتش الزام‌آور است ، آنچه که باوجود غیرقابل جایگزین بودن آن ، کم اهمیت‌تلقی شده همانا پروراندن یك فلسفهٔ انقلاب ، یك

فلسفهٔ رهایی کامل است .

همانطور که درآغاز این نامه بدان اشاره کردم، چنانچه انقلابیون روسیه دراوت ۱۹۱۷ دست از مبارزه کشیده بودند ، اگر نه تنها به ضد انقلاب پشت کرده بلکه خطاب به رفرمیستها نیز میگفتند : "لعنت به هردوتاتان"؛ اگر ازاین دوره برای تدوین کامل دولت وانقلاب بعنوان زمینهٔ یك انقلاب نوین استفاده نکرده بودند ، هرگز انقلاب نوامبری بوجود نمی آمد . درست است که درافق ایران فردی چون لنین مشاهده نمیکنیم ، ولی ایده‌های انقلاب و رهایی و نیز توده‌هایی که برای آنها جنگیدند وجود دارند . پس ببینیم جهت دگرگون کردن واقعیت موجود چه میتوان نمود .

۲ــ نگاهی بعقب درتاریخ و از واقعیات امروز جهان بآینده

بگذارید ازهمان ابتدا آغاز نمائیم، ازبرقراری قدرت جدیدی که از زمان بیرون راندن اولین شاه درآغاز قرن ، وجه مشخصهٔ ایران بوده است. این وجه مشخصه ائتلاف روحانیت با انقلابیون اصیل ایرانی دربرانداختن شاهی است که به یك قدرت خارجی ــ درمورد انقلاب ۱۱ــ ۱۹۰۶ به روسیه ــ وابسته بود . مسلما این امر روحانیت ایران را از کشیشهایی که عموما خود را با قدرتهای وقت همراه میساختند ، متمایز میکند . ولی آنگاه که یك قانون اساسی دموکراتیك بوجود آمد ، وبمحض اینکه دشمن خارجی بیرون رانده شد ، روحانیت شروع به افزودن متمماتی بقانون اساسی کرد که بیشتر قدرتها را به شاه برمیگرداند . این امر مانع ازآن نشد که ضد انقلاب روسیه که تازه انقلاب خود را خردکرده بود به ایران برگشته و آن انقلاب رانیز سرکوب کند .

فصل دوم آن اولین انقلاب ایران همچون فصل دوم انقلاب ۱۳۵۷ اخیر بوسیله نهضت زنان آزادیخواه آغاز شد . براستی زنان ایران برای اولین بار درجهان به تأسیس یك انجمن (شورا) زنان که خواست اصلیش ادامهٔ دموکراسی درمجلس بود ، اقدام نمودند . آیا فراخوان بنی صدر به دموکراسی بهمان معنا بود؟ نه کاملا . گرچه او ادعای طرفداری ازآزادی زنان را میکرد ، اما نه تنها درمواجهه با حرکت خمینی علیه زنان مهرسکوت برلب زد ، بلکه بدیل خودش ، نشریهٔ زن مسلمان که عمدتا توسط مردان

اداره میشد را برپا کرد !

بانجاورز عراق به ایران ، طبیعتا جنگ توجه اصلی اورا بخود معطوف داشت . اما آیا این امر آنطور که حزب زمزمه میکند بمعنی برگرداندن همان ماشین نظامی منفوری است که خمینی و حزب هرگز کاملا متلاشی نساخته بودند؟ اعمال همیشه رساتر از کلمات هستند . امر مسلم اینست که ارتش از بنی صدر پیروی نکرد . و اکنون نیز علیه او سخن میگوید . به یك کلام، آنها نشان دادند که میدانند چگونه خودرا به رهبران پیروزمند متصل کنند. عجبا که ترتسکیستهای شدیدا فرصت طلب آنقدر مشتاق ماندن در "درون" اند که عملا یك زمینهٔ "پرولتری" برای اخراج بنی صدر ازمقام نظامیش سرهم کردند.

"کارگرانیکه از صحنهٔ جنگ بازگشته‌اند به مقصر دانستن بنی صدر برای اوضاع ارتش وعدم پیروزیهای قطعی درجنگ تمایل داشته‌اند . آنها ازپایهٔ قوی بنی صدر درمیان فرماندهان منفور ارتشی آگاهند".

(اینترکانتیننتال پرس، ۲۲ ژوئن ۱۹۸۱)

چه پایهٔ قوی‌ای که حتی یك فرماندهٔ ارتش هم بدفاع از بنی صدر برنخواست . مسلما ترتسکیستها حقیقت را میدانند . ولی عینا مانند حزب توده چنان سرگرم پیداکردن راهی برای قانونی ماندن خود هستند که سایر مسائل برایشان از اهمیت کمتری برخوردار است . تمام این مطالب درمقاله‌ای تحت نام "حرکت برای برکناری بنی صدر" ظاهر میشود . مقاله‌ای که لااقل تاآنجا که به "اختناق" مربوط میشود مخالف بیرون انداختن بنی صدر است ، مخصوصا از آنجا که خود خوب میداند که اختناق بسوی آنان نیز سوق داده خواهد شد . واینکه روزنامهٔ آنها هم درمیان ٦ نشریه‌ای بود که سریعا بسته شدند . اختناق روحانیت تنها به اینجا ختم نمیشود . همراه باکسترش فشار علیه چپ ، بیگمان کوشش جهت سازش باعراق بدنبال خواهد آمد . فراموش نکنیم درست بمحض اینکه آخوندها متوجه شدند بنی صدر دیگر قادر به درگیری درجریان آزادی گروگانها نیست ، خود مستقیما درگیر آزادی آنها شدند ، آنهم تحت چه شروط سازشکارانه‌ای . وحالا که بنی صدر درارتش دخالتی ندارد ، سعی درانجام معامله‌ای باعراق خواهند کرد .

تاآنجا که به فدائیان مربوط میشود، برخی ازجناحهای آن "ضد ـ امپریالیسم" رابهمان اندازهٔ حزب توده درشکل ظاهریش پذیرفتند، توگویی "ضد امپریالیسم" تنها ضد آمریکاست ونه ضد روسیه که بهمان اندازهٔ آمریکا امپریالیستی است. درواقع روسیه هنوز امید واراست که خلاء ایدئولوژیک، عرصه‌ای برای ورود آنکشور به صحنهٔ ایران مهیا سازد. این خلاءایدئولوژیک بخاطرآنست که انقلابیون خودرا بافلسفهٔ آزادی هومانیستی خود مارکس که ضدکمونیسم مبتذل است مسلح نساخته‌اند.

مجاهدین خودرا باشهامت‌ترین نیروجا نشان دادند و شدیدا در تظاهرات علیه برکناری بنی صدر درگیر شدند ولی دفاع ازبنی صدر درمقابل خمینی و حزب نباید بمفهوم حمایت غیرانتقادی باشد. زیرا همانطورکه اشاره شد درک بنی صدراز دموکراسی، ازکنترل کارگران برتولید، از آزادی زنان تاچه‌حد ضدونقیض‌بود. وقتی اسلام اول بیاید و "سوسیالیسم بعد" انتظاری بیش ازاین نمیتوان داشت.

این درتاریخ نخستین بار نیست که بعضی ازتئوریسینها درصدد رقیق کردن مارکسیسم از طریق مخلوط کردن آن بامذهب برآمده‌اند. چه در بودائیسم یونو یا صیهونیسم بن گورین، چه ترکیب صیحیت بامارکسیسم توسط سنگور که وی سوسیالیسم افریقایی نامید وچه کاتولیسم لیبستانی بایك سوسیالیسم "جدید" وچه "مارکسیسم" اسلامی. واقعیت آنست که عجلهٔ دیوانه‌سالارانه جهت کسب قدرت کامل، حاکمیت تك حزبی، ایدئولوژی واحد، ویا بعبارتی مذهب واحد است. واین حتی از ایدئولوژی بورژوایی هم شعور کاذب عمیقتری را دربردارد. کل این بورداشت ـ رهبری فردی باقدرت وتو و ارتباط مستقیم با "خدا" ـ حتی درنزد اکثریت مسلمانان سنّی هم وجود ندارد و محصول حکومت مذهبی‌ای است که بوسیلهٔ داماد محمد علی در ۱۴ قرن پیش بنیانگذارده شد[۵]. اختلاط غریب دین با مارکسیسم درگذشته کارکرد نیفتاده و مسلما اکنون نیز کاربردی نخواهد داشت. همانطور که تلاش ژان پل سارتر برای رقیق ساختن آن قلمرو نوین فکر و انقلاب ـ هومانیسم مارکس ـ بااگزیستانسیالیسم نیز بجایی نرسید.

ماتحت هیچ شرایطی نباید برخوردهای جهانی را ازنظر دورکنیم‌چرا

که این مسئله تنهابه ایران و یاخاورمیانه محدود نمیشود و نه حتی تنها منحصر به امپریالیسم آمریکاست. غول اتمی دیگری نیز بنام روسیه وجود دارد. هردوی آنها درمبارزهٔ خود برای کسب هژمونی واحد جهانی میخواهند دست بالا را داشته باشند و این درست همانچیزیست که نباید به آنها اجازه داد. بنابراین باوجود اینکه روسیه دراشغال افغانستان قصد دست اندازی به خلیج را آنگونه که آمریکا اشاره میکرد نداشتم مسلما درتدارك برای بازشدن راهی بداخل منطقه به کمین نشسته است. راهی که روسیه ترجیح میدهد بدست گرفتن قدرت از درون میباشد و حزب توده هم بدون توفیق نبوده است. همانطورکه دیدیم فرماندهٔ باصطلاح "پاسداران انقلاب" برای حزب توده رجحان قائل بود چراکه اعتقاد داشت یا اینطور وانمود میکرد که آن حزب "پیرو خط امام است".[۶]

واما درمورد امپریالیسم آمریکا باید بگوییم که هرگز عطش خودرا برای نفت منطقه ازدست نداده است. چگونه میتوان تصورکرد که آمریکا دشمن مسلحی چون عراق را وادار سازد با نمایندهٔ آمریکا درسازمان ملل متحد ـ کورت پاتویك ـ برسر چنین قطعنامهٔ ملایمی درمحکومیت اسرائیل همکاری کند؟ قطعنامه‌ای که حتی هیچگونه اقدام مشخصی علیه اسرائیل را خواستار نشد. (آنهم درزمانیکه عراق نه تنها از حمایت همه‌جانبهٔ جهان عرب، بلکه عملا حمایت همه جهان دراعتراض‌علیه حملهٔ یکجانبه و غافلگیرکنندهٔ اسرائیل به نیروگاه اتمی اش‌برخوردار بود.) من نمیتوانم احساس دیگری جزاین داشته باشم که معاملات پشت پردهٔ کنونی توسط نمایندگان آمریکا درسازمان ملل متحدله شامل مسلح ساختن عراق درجنگ آن برعلیه ایران میباشد. هرچه باشد درجنگ عراق و ایران حمایت امپریالیسم آمریکا دردرجهٔ اول متوجهٔ عراق بود لیکن درآنزمان بخاطر وجود کروکانهایش در ایران قادر به کمك به عراقی نبود. واقعیت مهمتر وغیرقابل انکار این است که انقلاب ایران جنان امپراطوری آمریکا و چشم‌اندازش‌درخلیج را بلرزه انداخت که حتی امروزهم قادر به یافتن جای پایی درآنجانیست. چیزاکه واقعیت غیرقابل برگشتی که بوسیلهٔ انقلاب ایران بناگذاشته شد، علیرغم روی برتافتن آخوندها از انقلاب، مسئلهٔ غیرمتعهد بودن است. چشم

عقابی لازم است تابرخوردهای جهانی را دنبال کند و انقلاب ایران را پایان یافته تلقی ننماید.

* * *

بعنوان اختتام: انقلاب ایران هنوز نمرده است

انقلاب ایران یگانه عامل جهانی است که فقط امپریالیسم آمریکا و غرب قصد بخاک سپردن آنرا ندارند بلکه جهان عرب باعربستان سعودی در پیشاپیش آن و چین که فقط دشمن شماره یك را روسیه میبینند ودرحال کماکان به امپریالیسم آمریکاست هم بدینخیالند. انقلابیون مارکسیست هرگزنباید مخالفت مطلق خودرا علیه سرمایه داری، امپریالیسم و قدرتهای موجود ازیاد ببرند و بنابراین بهیچ وجه نباید به این دام بیفتند که انقلاب ایران را پیش از موقع بخاك سپرده فرض کنند. حقیقت اینست که انقلاب ایران نیروهای بسیاری بوجود آورده‌اند. منجمله جنبش کردها که بهیچ وجه سرکوب نشده و باعزل بنی صدر نیز از بین نخواهدرفت. برعکس، حقیقت اینست که بحران عینی هرگز عمیقتر از امروز نبوده و توده‌های مردم هرگز بیش از امروز متحمل رنج نشده‌اند. نگذارید تجربهٔ عظیمی راکه توده‌های ایران دربراندا ختن شاه بدست آورده اند را دست کم بگیریم. چراکه آن تجربه علیرغم خلاء ای که آخوندها درحال بوجود آوردنش هستند غرق نخواهد شد. برعکس هنگامیکه سرمایه‌داران ایران بخصوص انحصارات نفتی کماکان خواهان تولید بیشتر و دستمزد کمتر میباشند، مبارزات طبقاتی قویتر خواهد شد. نگذارید تاریخیتی های دهقانان را دست کم بگیریم که بعد از همه وعده وعید های رفرم ارضی هنوز درانتظار مشاهدهٔ تقسیم اراضی میباشند. ضمنا اینکه محافظه‌کاری اقتصادی آخوندها نیز بهمان شدت اختناق سیاسی آنهاست و این بخوبی دراعلامیه خمینی مشاهده میشود: "باید بشما بگویم که درطول رژیم دیکتاتوری سابق اعتصابات و تحصن ها مورد رضای خدا بود اما الان..." خمینی سپر ادامه میدهد که همان پدیدهٔ اعتصاب امروزه تجلی اینست که "دشمن برعلیه ما مشغول توطئه‌گری است"[8]. بعلاوه فراموش نکنیم که مخالفت اولیهٔ خمینی با شاه

چنان فئودالی بود که حتی باصطلاح "انقلاب سفید" ملایم رانیزنفی میکرد زیرا وی خواهان ایجاد هیچ ناآرامی در روابط فئودالی برزمین نبود.

انقلابیون ایرانی درمبارزات زیرزمینی باتجربه‌اند. انقلابیون ایرانی میدانستند چگونه هنگامیکه حزب جمهوری اسلامی سلاحهای آنهارا طلب میکرد، آنهارا تحویل ندهند. نهضت آزادی زنان، همانند کارگران، اقلیتهای ملی و جوانان فصلی از انقلاب راکه مصمم باتمام آنند آغازنموده‌اند.

خلاصه کنیم. انقلاب ایران هنوز نمرده است و راه درازی درپیش دارد. نیروهای جدید انقلابی ــ ازپرولتاریا گرفته تا دهقانان، از اقلیتهابخصوص کردها که تشنهٔ حق تعیین سرنوشت خود میباشند تا نهضت آزادی زنان، از روشنفکران انقلابی درگیر مبارزه برای آزادی مطبوعات تا جوانان که همواره پیشاهنگ انقلاب بوده‌اند ــ مصمم به گشودن جبهه‌های تازه‌ای علیه طبقه حاکمه‌اند. آنها اجازه نخواهند داد مبارزاتشان به دشمن خارجی محدود شود. پیوستگی تمام این نیروها میتواند منجر به یك جنگ داخلی همه ــ جانبه گردد. اینبار، مسلح به یك فلسفهٔ انقلاب که شالوده گذار به یك جامعهٔ بی‌طبقه و مبتنی برآغازهای نوین و حقیقتا انسانی خواهد گشت. انقلاب ایران هنوز سیر خودرا طی نکرده است. توده‌های ایرانی هنوز کلام آخر خودرا برزبان نیاورده‌اند.

بگذارید چشمهایمان را باز نگاهداشته و همبستگی بین‌المللی خودرا حاضروآماده داشته باشیم.

۲۵ژوئن ۱۹۸۱

بعدازتحریر: ۲۸ ژوئن. در ۳ روز بین نوشتن نامه فوق تا چاپ آن خبر رسید که مقرحزب جمهوری اسلامی با بمب منفجر شده و بهشتی نیز جزو کشته شدگان بوده. بی شك حزب جمهوری اسلامی اکنون بنی صدرکه درگیر هیچگونه عمل تروریستی ای نبوده را مقصر اعلام خواهدکرد. آنها بخود جرأت داده و وی را "عامل امپریالیسم آمریکا" نامیده‌اند. اما درحقیقت حمله و تروری که ازطرف هیئت حاکمه برپاخواهدشد نه علیه امپریالیسم آمریکا بلکه علیه چپ ایران خواهد بود. درعین حال عملیات تروریستی ماورا راستی هایی که خود را "اخالصترین" تلقی کرده و مخالف شرکت آخوند ها در

سیاست اند صورتگرفته که سروصدا ینرا درنیاورده اند . اکنون هر هرج ومرجی درایران حادث شود ، هیچگونه تغییری در بررسی بالا و نیاز همبستگی با انقلاب حقیقی ایران بوجود نخواهد آورد .

زیرنویسها

۱ــ رجوع کنید به نامهٔ سیاسی فلسفی ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۹ من، تحت عنوان " فلسفه چیست؟ انقلاب چیست؟ " [همین مجموعه صفحهٔ ۳۱] که با تمرکز برتزهای آوریل نشان میدهد که این مفهوم دولت و انقلاب بود که لنین برمبنای آن حزب را تجدید سازماندهی کرده و برای انقلاب اجتماعی تدارک دید . اینجا مسئلهٔ مهم زمان است . زمان بین پیشنویس اولیه که مارکسیسم و دولت نام داشت و قبل ازماه آوریل نوشته شده بود و طرح نهایی که بعد ازآن ماه تهیه نوشته شده بود ، ماهی که لنین را وادار به کریختن به فنلاند نمود . این آخرین طرح دولت و انقلاب بود که بین گروهی انقلابی تاثیرشد و راهی که منتهی به نوامبرمیشد را گشود . بخصوص رجوع کنید به انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، نوشته سوخانف.

۲ــ رجوع کنید به جزوهٔ زنان ایرانی ، " مبارزه بعد از انقلاب " (بهار ۱۹۸۰) چاپ " گروه آزادی زنان ایرانی درلندن " Box No.7, Sisterwrite,190 Upper Street,London N1.

کمنقل قولی از مصاحبهٔ تلوزیونی بنی صدر را می آورد . " حس ونیازهای جنسی مردان از زنان بیشتر است . زیرا مردان هرمون جنسی خاصی دارند که زنان فاقد آن میباشند " . این نقل قول بوضوح نشان میدهد که اوبا برداشت ارتجاعی اسلامی و افسانه‌ای ایکه خود را بجای "علم" قالب میکند مخالفت نمیورزد . کما اینکه آلترناتیو خود او ، نشریهٔ زن مسلمان، عمدتا توسط مردان تهیه و گردانده میشد .

۳ــ رجوع شود به Iran's Gluttonous Revolution نوشتهٔ فلورا لوئیس، نیویورک تایمز، ۱۵ ژوئن ۱۹۸۱

۴ــ رجوع شود به نامهٔ سیاسی هفتگی من ۱۳ نوامبر ۱۹۷۹ تحت نام

"Israel, Burma, Outer Mongolia& Cold War"

۵ــ رجوع کنید به کریستین ساینس مانیتور، ۱۸ ژوئن ۱۹۸۱،

"Iran Races Toward Total Mullah Rule."

۶ــ رجوع شود به نیویورک ریویوت ، مارس / آوریل ۱۹۸۰

۷ــ رجوع کنید به چشم‌انداز مارکسیست هومانیستی برای سالهای ۸۲ ــ ۱۹۸۱، نیوز اند لترز، اوت / سپتامبر ۱۹۸۱

۸ــ رجوع کنید به و.س. نایپال ، ماهنامهٔ آتلانتیک ، ژوئیه ۱۹۸۱

"Among Believers: An Islamic Journy

[نامهٔ فلسفی سیاسی فوق در تیرماه ۱۳۶۰ بفارسی در انقلاب وآزادی شمارهٔ ۲ بچاپ رسیده بود .]

۳- تجاوز امپریالیستی به ایران بفرمان کارتر- برژینسکی، و راجع به 'جهاد' خمینی- بنی صدر علیه چپ چطور؟
۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۹

۲۹ آوریل ۱۹۸۰

دوستان عزیز،

اینکه یک کلنل واقعا دیوانه از نوع آنهایی که میتوانند ویرانگری جهان را ببار آورند، کلنل بک ویت، کلاه سبز تعلیم دیده درجنگ امپریالیستی ده سالهٔ آمریکا در ویتنام، بفرماندهی هنگ زبدهٔ "تورآبی" - که ماموریت فرود- آمدن در ایران درسیاهی شب ۲۴ آوریل را بعهده داشت- انتخاب شده بود، امری اتفاقی نبود.

تصور خطای کامل یکچنین عملیات نظامی ای از سوی آمریکا این پیشرفته ترین غول تکنولوژیکی جهان آنهم پس از ۱۷۳ روز نقشه‌کشی، غیرممکن است مگرآنکه طراح خود تصمیم بقطع عملیات گرفته باشد و آنهم بدلائلی که هیچ ربطی بدرجه پیشرفت تکنولوژیک یا جان آمریکائیان ندارد. این ماموریتی بود مرکبار با ۳۰ تحرین درطول ۶ ماه، ۶ هواپیمای باربری هرکولس C-۱۳۰ (که قابلیت تکنولوژیکی خودرا درجنگ ده سالهٔ ویتنام باثبات رسانده بود) و ۸ هلیکوپتر سیکورسکی RH-۵۳ (با قابلیت معادل) همگی تحت فرمان گروهی ارتشی داوطلب که نه فقط اسلحه بلکه قوطیهای پراز گاز ناتوان کننده داشتند، ماموریتی که تنها پس از ۳ ساعت بدون هیچ دشمنی درافق ناگهان درکویر متلاشی میشود. اول ۳ هلیکوپتر دچار نقص فنی میشوند، سپس فرمان ترک ماموریت ازسوی فرماندهٔ کل قوا صادر میشود. ساعت ۲ وربع صبح ۲۵ آوریل است.

هنگام ترک ماموریت ناکام، تصادم یک هلیکوپتر با یک هواپیمای باربری تبدیل به تراژدی شده و ۸ تن آمریکایی درشعله‌های آتش میسوزند. کنترل کلاه‌سبز بدون بردن اجساد و یا نابودکردن اسناد سری به بقیه‌گروه فرمان ترک محل رامیدهد. پنج تن باسوختگیهای عمیق بداخل هواپیما منتقل میشوند. ساعت ۴ صبح است.

تکرارمیکنم، تصورچنان شکست کاملی غیرممکن است مگرآنکه دلائل حقیقی دستور قطع عملیات نظامی باتکنولوژی یا جان گروگانهای آمریکایی که قراربود آزادشوند هیچ ارتباطی نداشته باشد. یقینا احتمال منطقی تراز اظهارات مقامات رسمی بنظر می‌آیند. یا سیا هنوز مشغول همکاری باساواک بوده و این ستون پنجم بالفعل درایران درلحظات آخر متزلزل شده و از ادامهٔ عمل مزدورانه و جنایتکارانهٔ خود هراسان گشته است.

ویا ــ واین حتی محتمل‌تر است ــ رئیس‌جمهور ازترس مخالفت شدید مردم آمریکا و همچنین عدم اطمینانی که یکباره نسبت به ستون پنجم‌سرپرستی سیا حس‌کرده، دچار تزلزل شده. اما انگیزهٔ قطع‌عملیات‌چه این احتمالات باشد وچه شرح رسمی ارائه شده مبنی‌بر شکست تکنولوژیکی محض، این‌رئیس جمهور "مسیحی خودبازیافته" ملهم از برژنسکی ــ ویاملهم ازدیگران ــ حتی برای یکلحظه‌هم شکی درخطرکردن آنچه که غائی میباشد ــ امکان نابودی جهان ــ رابخود راه نداده است.

حتی متخصص دفاع‌نظامی بورژوائی مانند درو میدلتون اخودرا ملزم به اشارهٔ این مطلب دید که خطوی که یک محاصرهٔ دریایی دربردارد" چنانچه روسیه بخواهد بافرستادن نفتکشهایش محاصره را محک بزند، افزایش‌پیدا خواهدکرد". درواقع‌حتی قبل‌ازرخداد یک برخورد جهانی، مطمئنا اعتراضاتی مبنی برحضور آمریکا درناحیه خلیج صورت‌خواهدگرفت وعربستان سعودی، یکی ازمتفقین اصلی آمریکا، ازهم‌اکنون به چنین امری اعتراض‌کرده واما در مورد اروپای غربی. درحال حاضر آنهانه فقط مخالف اقدامات نظامی میباشند بلکه حتی درمورد یک تحریم اقتصادی جدی [علیه ایران] نیز تردید دارند. و واقعا چه کسی میتواند به صرف سخنرانی سناتور فرانک چرچ رئیس‌کمیته روابط‌خارجی کنگرهٔ آمریکا دربارهٔ "سوءاستفاده" رئیس‌جمهور

ازقطع‌صادرات اعمال جنگ، کنگرهٔ آمریکا را بعنوان یک دست‌آرام کننده، جدی تلقی کند؟ سرمایه‌داری بخاطر بازگذاشتن دست‌فرمانده کل قوا در اعمال قدرت‌جنگی، همواره راههای قانونی فرار ازهرگونه "تنگنائی" را یافته است.

چه‌کارتر دراین سال انتخابات آنقدر مصمم به حفظ قدرتش‌باشد ــ که نیکسون‌وار حتی چشم‌انداز جنگ جهانی سوم هم قادر به مهاروی نکرد ــ و چه نباشد، امرمسلم آنست‌که حادثهٔ ناگوار ایران بهیچ‌وجه نمیتواند ازحرکت بسوی جنگی که کارتر ازمدتها‌قبل آغازکرده بود جدا کردد. نکته دراینجاست که طرح کاتر مبنی بر برقراری مجدد نامنویسی اجباری جوانان [برای نظام‌وظیفه]، درحقیقت متضمن یکدید جهانی امپریالیستی میباشد.

بنابراین حتمی میکردد که مبارزهٔ ما علیه حرکت کارتر بسوی جنگ درعین حال راهی برای بیان همبستگیمان بامبارزات‌ضدامپریالیستی توده‌های ایرانی باشد. درانجام اینکار باید مطمئن کردیم که مبارزه برای آزادی از یک فلسفه رهایی جدا نشود. وتضاد عمیق انقلاب ایران دقیقا دراینجا نهفته است. تضادی که با "جهاد" نامقدس اخیری که خمینی ــ بنی‌صدر علیه چپ آغاز کرده‌اند دوباره آشکار شده است.

ــ ۲ ــ

هیچ چیز ازنمایش اجساد سوخته ۸ سرباز آمریکایی توسط قاضی اعدام آیتاله صادق خلخالی منعزنکننده‌تر نبود. آیا او قصد داشت آنها رابه محاکمه بکشد؟ و واقعا چرا پس ازاینکه بنی‌صدر اعلام کرده‌بود اجسادبدون هیچ شرطی بآمریکا پس داده میشوند، آنهارا به خلخالی تحویل دادند؟ آیا شورای انقلاب به یک اعتراض‌عمومی جهانی احتیاج داشت‌تا این عمل غیرانسانی خلخالی را آنهم بطور دوپهلو مورد استغفار قرار دهد؟ آنچه باندازهٔ حرکت‌حساب‌شدهٔ خلخالی کیج‌کننده می‌باشد، سخنان بنی‌صدر باصطلاح میانه‌رو و امام‌خمینی است‌که به چپ تهمت‌داشتن رابطه با حرکت امپریالیستی کارتر رامیزنند. آنچه که خمینی ــ بنی صدر ــ قطب‌زاده ــ بهشتی ــ خلخالی آغاز کرده‌اند، حرکت‌علیه همان نیروهایی است که درصف مقدم سرنگونی انقلابی شاه قرار داشتند.

نه فقط بین ناآرامی عمیق در ایران و مداخلهٔ کارتر ارتباطی وجود ندارد (وبنی صدر به این مسئله واقف است) بلکه این هیئت حاکمهٔ ایران است که نزدیکی خود را با حکام تمام کشورهای سرمایه‌داری نشان داده است چراکه با بهره‌برداری از شکست مفتضحانهٔ کویر علیه چپ، علیه نارضایتی تودهٔ عظیم بیکاران و علیه جنبشهای آزادیبخش ملی بویژه کردها که کوشیده‌اند انقلاب ایران را تعمیق بخشند و آنرا از صرف براندازی شاه به آزادی بالفعل و روابط نوین انسانی تبدیل کنند، یورش بردند. خمینی و بنی صدر میدانند که مخالفت علیهشان از زمانی آغاز شد که آنها از اهداف انقلاب روی برتافتند چه این روی برتابی در زمینهٔ تلاش خمینی برای بعقب برگردان عقربهٔ ساعت در مورد آزادی زنان و چه کوشش در لغو شوراهای کارگران باشد. آیا این یک واقعیت مسلم نیست که تلاش جهت تصویب سریع‌السیر قانون اساسی مقدمتا با اشغال سفارت همزمان گردید؟ و آیا این واقعیت ندارد که اکنون درحالیکه آخوندها دوباره بحاکمیت سلسله‌مراتبی خود در مجلس بازگشته‌اند، حتی انتخاب بنی صدر بعنوان رئیس جمهور هم تضعیف شده است؟ هنگامیکه عراق هم "همدست امپریالیسم آمریکا" خوانده میشود، "حقیقت" دقیقا چگونه توجیه میشود؟

حقیقت اینستکه ناآرامی وسیع در کشور، تمنی توده‌ها برای روابط نوین عاری از استثمار، شور اقلیتهای ملی برای تعیین سرنوشت خویش، چنان از شور عظیم برای فلسفهٔ رهایی غیرقابل تفکیک است که هیچ بیانی نیست که در آن واحد در صحن دانشگاه قاپیده نشود. وتعداد گروههای مختلفی که بنوعی در جزوات، نشریات، اعلامیه‌ها و نوارهای کاست سعی در ابراز این شور آزادی دارند کمتر از ۱۵۰ نیست. این دکه‌های کتاب چنان خمینی و باصطلاح شورای انقلاب را بوحشت انداخت که آنها به اوباش خود فرمان حمله بجوانان دانشجو را دادند. بدتر از بلوایی که این اوباش براه انداخته‌اند — که منجر به کشته وزخمی شدن بسیاری گشته — دستور رسمی دولت و مذهبیون مبنی بر لغو فعالیتهای سیاسی میباشد. خمینی بر این خیال بیهوده است که چون چپ کنترل مساجد مقدسه را آنطورکه آنها در طول مبارزه علیه شاه بکار گرفتند دارا نمی‌باشد، ایدهٔ آزادی خواهد مرد. بنی صدر با ساختن اتهامی مبنی بر اینکه

ناآرامی دانشگاه فقط "جزئی" از یک نقشهٔ جهانی امپریالیستی است، تهمت علیه چپ را بنحوی دیگر ادامه داد: "من اکنون مدرکی دارم و امیدوارم بزودی آنرا به مردم ایران و خارج تحویل دهم تا آنان بفهمند ورود هواپیماهای آمریکایی فقط جزئی از یک نقشه بود". تنها چیزی که او از آن "مدرک" دارد، وضعیت بسیار ناتمام انقلاب ایران است. آنچه که توده‌ها ثابت خواهند نمود اینست که آنها بهیچ وجه اجازه نمیدهند انقلاب ایران ناتمام باقی بماند.

— ۳ —

بین خمینی و حزب توده اگر نه "عشق" بی پرده، لااقل عجیبترین نوع بردباری وجود دارد. از معاهدهٔ هیتلر — استالین به بعد که چراغ سبز جنگ جهانی دوم بود، همه در غرب به تغییرهای ۱۸۰ درجه‌ای، دوروئی‌ها و اتحادهای بی پردهٔ اضداد کامل از جانب کمونیستهای روسی چنان خوگرفته‌اند که هیچکس از اعلامیه نورالدین کیانوری دبیرکل حزب کمونیست ایران مبنی بر اینکه آنها "پیرو خط امام خمینی" هستند شگفتزده نشد.

کیانوری در مصاحبه‌ای با اریک رولو[۲] یکی از سردبیران لوموند در مورد پشتیبانی از تروریسم میگوید: "البته ما تروریسم را محکوم میکنیم. لیکن هیچ اصلی ابدی نیست. ما از همان ابتدا از بازداشت باصطلاح دیپلماتها پشتیبانی کردیم، چراکه آنان نه فقط جاسوس بودند بلکه در عملیات ضد انقلابی و مخرب نیز شرکت داشتند". در مورد ادامهٔ حبس گروگانهای آمریکایی که برخلاف قوانین بین‌المللی بوده و روسیه هم مجبور به محکوم کردن آن بود، کیانوری با تأیید حبس آنها و ابراز اینکه "این راه خوبی برای ممانعت از عادی شدن روابط ایران و آمریکاست"، دست خود را رو میکند.

اما این بردباری نسبت بحزب توده از جانب روحانیونی که در سالهای ۱۹۵۰ با مصدق بودند و یا در مورد هواداران غیرروحانی مصدق، حقیقت ندارد. نقش نکبت بار حزب توده در آندوران فراموش نشده و تهاجم به افغانستان هم نسبت به فاز "پوپولیستی" نوین کمونیستهائیکه در دور اول انتخابات تنها در تهران ۱۰۰٫۰۰۰ رأی بدست آوردند، نگرانیهایی ایجاد کرده است. از طرف دیگر حزب توده هم در نشریهٔ مردم اش و هم در نطقهایی که کیانوری میکند، بنی صدر و قطب زاده را با فراغ بال مورد انتقاد قرار میدهد

درحالیکه خمینی رااز انتقاد مبری میسازد، توگویی خمینی ضدکمونیست نیست. مع‌الوصف، ازحق نگذریم، کیانوری دراین میان نکته‌ای دارد. ضدکمونیسم خمینی بقدری درانتزاع مذهبی است، بقدری خارج اززمینهٔ کمونیسم موجود بعنوان یك قدرت انتی جهانی است و مخالفتش باکارتر بعنوان "شیطان بزرگ" بقدری کوته‌بینانه است که تجاوز روسیه بافغانستان هم اورابطورجدی از مسیرش منحرف نساخت. بنی‌صدرو قطب‌زاده آگاهی بیشتری ازواقعیات دارند و میدانند که دو قدرت انتی جهانی وجود دارند که هریك بدنبال کنترل یك تنهٔ جهان‌اند.

کوته‌بینی "ضدامپریالیستی" خمینی (که فقط ضدآمریکاست) وتحلیلیکه نسبت به حزب توده دارد ــ درحالیکه بامارکسیستهای اصیل کاملا مخالف است ــ درکلمات فرماندهٔ پاسداران انقلاب که مورد پشتیبانی کامل خمینی می‌باشند بوجه بارزتری مشاهده میشود. ابوشریف فرماندهٔ آنها، به خطریکه ایران را تهدید مینماید چنین اشاره میکند: "خطرازسوی سازمانهای چپی آمریکایی ناشی میشود". واین مسئله را اینگونه توضیح میدهد: "سازمانهای چپی آمریکایی مثل قدائی خلق وجود دارند که درحال مسلح کردن خود میباشند. سازمانهای چپی دیگری مانندحزب توده وجود دارند که میگویند قانون اساسی انقلاب اسلامی وخط امام خمینی را برسمیت میشناسد. در اینصورت آن سازمان چپی قانونی میباشد و براین مبنی کارومل میکند. اما خطر ازسازمانهای چپی آمریکایی است که ازغرب پول و اسلحه دریافت کرده وبرای توجیه رابطهٔ نظامی باآمریکا بدروغ صحبت ازخطر روسی میکنند". (مریپ ریپورت، مارس/آوریل ۱۹۸۰).

* * * *

درتقابل با هدف کیانوری ــ "قطع کلیهٔ روابط باقیمانده باآمریکا" ــ و درمقابل صحبت ابوشریف که "خطر از سازمانهای چپی آمریکایی ناشی میشود" آنچه که حتمی میگردد بنای روابط، روابطی انقلابی بین توده‌های آمریکایی و ایرانی است. جهت‌جلوگیری از خطرواقعی، خطر یك فاجعهٔ جهانی، لازم است بدانیم که دشمن آنقدرکه درخانه میباشد درخارج نیست. اینجا استکه فلسفهٔ انقلاب باندازهٔ خود انقلاب اجتماعی اهمیت پیدا میکند. ایده‌های

آزادی همیچگونه مرز ملی‌ای ندارند. امر مسلم آنستکه حکام ما، دشمن ما و توده‌های ایرانی دوستانمان میباشند. ممکن است درلحظهٔ معین کنونی انقلاب جهانی دردستورکار نباشد، لیکن چشم‌انداز یك جهان نوین درحکم زمینه‌ای است برای یك مبارزهٔ بالفعل، مبارزه‌ایکه ازطریق آفرینش یك جهان نوین مبتنی برشالوده‌هایی تماما انسانی، مانع از یك فاجعهٔ انتی خواهد گردید.

۲۱ آوریل ۸۰

زیرنویسها:

۱ــ رجوع‌شود به مقالهٔ "ریسك آمریکادرایران رشد میکند"، نوشتهٔ درو میدلتون، نیویورك تایمز، ۲۷ آوریل ۱۹۸۰. این مقاله شامل قسمتی درمورد ناآرامی درحال رشد بین ایران وعراق نیز میباشد.

۲ــ رجوع‌شود به کاردین، ۲۷آوریل ۱۹۸۰ (قسمت انگلیسی لوموند)

۴ـ فلسفه چیست؟ انقلاب چیست؟

۱۹۷۹، ۱۹۱۹-۱۹۱۴، ۱۸۵۰-۱۸۴۸

۲۸ آذر ۱۳۵۸

۱۷ دسامبر ۱۹۷۹

چه مجرد وچه ساده مینماید اگر بهمراه هگل گفته شود که فلسفه "مطالعهٔ فکورانه چیزهاست" (پاراگراف ۲). مسلما بنظر بیش از حد ساده مینماید اگر در آن واحد گفته شود که "طبیعت به هرکس بیش عضو فکری داده است. اما فکر تمامی آنچیزیست که فلسفه در پیروسهٔ خود بعنوان فرم مناسبش، بدان مدعی است..." (پاراگراف ۵). لیکن وقتی متوجه میشوید که این مقدمه دائرةالمعارف علوم فلسفی است که از پس آن انقلاب فرانسه‌ای برشتهٔ تحریر درآمده که ـ [باطرح] هیچ انقلابی هرگز فقط پردهٔ اول خود نیست ـ به یک "انقلاب مداوم" بالفعل عمومیت بخشیده، تازه شما میتوانید شروع، فقط شروع، به بی بردن مفهوم "نفی دوم" هگل کنید. علاوه براین خود هگل هم تابعد از پدیده شناسی ذهن، تابعد از علم منطق، تابعد از جمعبندی از همه آثارش که شامل ۲۵۰۰ سال تاریخ فلسفه میشد، بیان شعرده "نفی دوم" را چنان آسان نیافت. البته آنوقت شما می فهمید که چرا زمانیکه هگل صحبت از فلسفه میکند، یک انتزاع نیست. و علیرغم اینکه او آنرا بعرصهٔ تفکر ونه فعالیت محدود میکند، قادر است همان مقدمه را اینطور تمام کند:

"این جدایی بین ایده و واقعیت وسیله‌ای است خصوصا مورد ـ

علاقهٔ ادراک تجزیه‌ای . اما عجبا که برخلاف این گرایش جدایی‌طلب ، رؤیاهای خودش ، بااینکه نیمه حقیقی اند ، دربرابر فهم، حقیقی و واقعی ظاهر میشوند . ز ادراک تجزیه‌ای ز برای آن "باید" لازم‌الاجرا بخود میبالد و ازتجویز آن درزمینهٔ سیاست احساس خوشنودی خاصی میکند . توگویی جهان منتظر بوده که بیاموزد چگونه باید باشد ، ونبوده!" (پاراگراف ٦) .

وهمان پاراگراف درادامهٔ خود تأکید میکند که " ایده آنقدرناچیز نیست که بدون واقعا زیستن ، صرفا یك حق یا وظیفهٔ زیست داشته باشد".

بافرارسیدن یك مرحلهٔ عینی جدید درسالهای ٤٨ـ ١٨٤٤ که پرولتری بود ، ونه فقط همچون تلاطمات خشم‌آلود انقلاب فرانسه ، نیمه پرولتری ، مارکس ، این جوان جدید انقلابی فیلسوف و مبارز به ایدهٔ آزادی هگل با تحقق بخشیدن بدان دریك انقلاب تمام‌وکمال جامه عمل پوشانید. اوبدوستان جوان هگلی‌اش که درحال مانریالیست شدن بودند گفته بود: شما نمیتوانید با پشت‌کردن به هگل بصرف اینکه او هم بورژوا بود و هم ایده‌آلیست و انقلاب را به انقلاب درتفکر محدود میکرد ، حقیقتا یك هومانیست نوین شوید . حقیقت اینست که دیالکتیك هگل هرایده‌ای نیست . ایدهٔ آزادی است . ولذا باید دردرجهٔ اول بشیوه‌ای عملا مادی تحقق یابد . مامیبایست مشخص‌باشیم و باصدای بلند فریاد بزنیم: جه کسانی نیروهای انقلاب هستند. شعور انقلاب چیست . و چگونه میتوانیم به آزادی دست یابیم . مارکس گفت: من میگویم پرولتاریا ، برای اینکه آنها درمقطع تولید قرار دارند ، جائیکه همه چیزها آفریده میشوند. من میگویم دراعلام فراخوان مبارزه طلبانه‌ای که جهان سرمایه‌داری رابه لرزه اندازد ، ما به برافراشته کردن پرچم یك فلسفهٔ کاملا جدید بهمان اندازهٔ افراشتن پرچم انقلاب نیاز داریم. و فلسفهٔ انقلاب ـ اکنون، یعنی پس‌از اینکه بورژوازی درانقلاب ٤٩ ـ ١٨٤٨ بما خیانت کرده وزمانیکه تکیه برنیروهای خود ما ضروری است ـ باید " انقلاب درتداوم" باشد . (خطابیه به جمعیت کمونیستی ، ١٨٥٠)

اوادامه داد: این انقلاب درتداوم دیگر آن کلیتی نیست که در

سالهای ٩٣ـ ١٧٨٩ بود . این انقلاب درتداوم براساس این نیروهای جدید انقلابی و این فلسفهٔ جدید انقلابی که در مانیفست کمونیست بازگردم قرار دارد . فلسفه‌ای که به ریشه‌کن کردن کامل کهنه، آفرینش کامل نو، می‌پردازد . و نه تنها نشان میدهد علیه چه هستیم بلکه خواهان چه میباشیم. دریك کلام ، باوجود اینکه ما نه فقط شیوهٔ تولید بلکه شکل خانواده را نیز بزیر سؤال کشیده‌ایم و در ژرفای رابطهٔ اساسی مرد / زن کنکاش کرده‌ایم، معهذا هنوز هم باید بیشتر دربطن دیالکتیك انقلاب برویم، یعنی بدرون " دیالکتیك نفی بمثابهٔ اصل متحرك وآفریننده" فلسفهٔ هگلی (نقد دیالکتیك هگلی ، ١٨٤٤) .

انترناسیونالیسم این نیست که به ملتهای دیگر بگوییم چه بکنند. بلکه همبستگی و اخوت با آنهایی است که برای هدف‌گرفتن شما فرستاده شده‌اند بطوریکه آنها اسلحه‌هایشان را بطرف افسران خود برگردانند . وبالاخره در مقدمهٔ سال ١٨٨١ برچاپ روسی مانیفست کمونیست که تقریبا آخرین اثر مارکس است ، آن انقلاب مداوم درسطحی بازهم بالاتر بیان میشود . بیانی هم بین‌المللی وهم ملی . درآنجاست که انقلاب مداوم بعنوان رابطهٔ بین کشورهای ازنظر تکنولوژی عقب مانده و پیشرفته کنکرت میگردد . بدین معنی که روسیهٔ عقب افتاده میتواند انقلابش‌را قبل از "اروپای غربی" داشته‌باشد ، بشرطی که : اولا ، انقلاب دربستر انقلابات اروپا به ثمر برسد و ثانیا نیروهای جدید ، دراینمورد کمونهای دهقانی ، هرگز از زمینهٔ انترناسیونالیسم و دیالکتیك رهایی خارج نکنند . ایده ، همان قدرت است ، چراکه کنکرت می‌باشد ، کامل است ، چندبعدی است ، و درهیچ زمانی فرد فقط به دنبالروی از دولت یا "کمیته" مجبور نمیگردد. درعوض بیائید هرگز این اصل را فراموش‌نکنیم که " فرد ، خود هستی اجتماعی است" و جامعه هرگز نباید باردیگر درمقابله با فرد قرارگیرد .

مارکس باندازهٔ ۴۵ جلد کتاب صرف بیان افکار خود و شرکت در انقلابات نمود و ازخود میراثی بجای گذاشت که کاملا برخلاف هرنوع ماتریالیسم تاریخی است . درعوض این قلمرو نوین فکری به زمینه‌ای برای همهٔ انقلابات آینده بدل شد که دائما بانیروهای هرچه غنی‌تر، پرکارتر و عظیم‌تر — مردان ، زنان و کودکان همهٔ رنگها و نژادها و ملیتها — تجدید میشود ، تازمانی که بالاخره ما به آن نوع از انقلاب کامل و آن نوع از ریشه کن‌کردن کامل دست بیابیم . مطمئنا هیچکس برای کمک به آفرینش این انقلاب کاملا بسه اندازهٔ آنهایی که انقلاب ۱۹۰۵ را "بوجود آوردند" — لنین ،لوکزامبورگ و تروتسکی — آماده، جدی و باتجربه نبود . وهنوز، هنوز ، هنوز . . .

جنگ جهانی اول فرا میرسد و شوک همزمانی جنگ امپریالیستی با خیانت سوسیالیستها چنان همه را غرق نمود که یکنفر و فقط یکنفر — لنین — بخود میگوید : اگر من اینچنین گمراه بوده‌ام و کائوتسکی خائن را معلم خود میدانستم، لابد چیز غلطی درتفکر خود من وجود دارد . پس درحالیکه من هرگز ازدادن شعار "نابود باد جنگ ، جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی تبدیل کنیم" باز نمی‌ایستم ، معهذا دیگر هیچوقت بدون کندوکاو در دیالکتیک هگل ، بدانستن "تحلیل درست" از اوضاع سیاسی راضی نخواهم شد . اینکه مارکس، مارکسیسم مارکس، ریشه درهگل داشته وبعد از بریدن از آن دوباره به دیالکتیک هگل رجوع نمود تا دیالکتیک مارکسیستی را انکشاف دهد ، بهیچ وجه نمیتواند تصادفی باشد . و بنابراین ، این انقلابی کبیر — لنین — روزهای خودرا درکتابخانه به مطالعهٔ علم منطق هگل و شبهایش‌را صرف تدارک انقلاب نمود .

لوکزامبورگ و تروتسکی چه کردند؟ آنها نیز مسلما باندازهٔ لنین انقلابی بودند . آنها نیز مسلما مخالف جنگ امپریالیستی بودند وسعی داشتند خود را برای انقلاب مهیاکنند . اما بدون آن محور فلسفی چه چیزی بدست آمد؟ دراینمورد چون روزالوکزامبورگ برعکس تروتسکی امروز حزبی درصحنه باقی نگذاشته ، من اکنون روی تروتسکیسم تمرکزخواهم کرد .

تروتسکی شعار "صلح بدون الحاق" و "بسیج پرولتاریا درمبارزه

برای صلح" خودرا درمقابل شعار لنین — "تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی" . قرار داد .شعاری که تروتسکی مخالفش بود . بدترازهمه مخالفت تروتسکی بااین بیانیهٔ لنین بود که شکست کشور خودی ، بسلای کمتری است .

(من اقرار میکنم که بخاطر علاقه قلبی ای که به تروتسکی داشتم، کسیکه نه تنها برای تجدید سازماندهی من بلکه برای نسلی که میبایست بسا استالین روبرو شود ارزش زیادی داشت ، نمیتوانستم خودم را راضی کنم تا بعضی ازگفته‌های او دربین سالهای ۱۹۱۴ — ۱۹۱۷ رابیان کنم. این مخالفت [تروتسکی] با خواست شکست کشور خودی یکی از آنهاست) .

کوشش کنید به تروتسکی ، زمانیکه انترناسیونالیستهای روسی سعی داشتند اول برمبنای شعار وی که لنین باآن مخالف بود و بعد برمبنای شعار لنین که بامخالفت تروتسکی روبرو شده بود ، به وحدت برسند . این چیزیست که او گفت :

"من تحت هیچ شرایطی نمیتوانم با عقیدهٔ شما مبتنی به تأکید براین قطعنامه که شکست روسیه "بلای کمتری" است ، موافقت کنم . این عقیده نمایانگر یک ضعف اساسی درمتدولوژی سیاسی و من پرستی اجتماعی است . ضعفی که برای آن هیچ دلیل وحقانیتی وجود ندارد و بجای مبارزهٔ انقلابی برعلیه جنگ و اوضاعی که به این جنگ منجر میشود ، یک جهتیابی جدیدی را (که تحت این شرایط ، افراطا من درآوردی است) بر مبنای "بلای کمتر" جانشین میکند" .

(من این گفته را ازکتاب بلشویکها و جنگ جهانی ،نوشتهٔ گانکین و فیشر(چاپ دانشگاه استانفورد ، ۱۹۴۰، صفحه ۱۷۰) نقل میکنم. من اینرا اولین بار بزبان روسی درکتاب خود ترتسکی تحت‌عنوان جنگ وانقلاب سقوط انترناسیونال دوم و تدارک انترناسیونال سوم ، خواندم که بسال ۱۹۲۳ در مسکو منتشر شد . البته باید بخاطر داشته باشیم که دورهٔ مورد بررسی ، سالهای ۱۷—۱۹۱۴ است و مقالهٔ مذکورترتسکی که من از آن نقل قول آوردم درپاریس، ۱۴ اکتبر ۱۹۱۵ تاریخ خورده است . این

مقاله ازجمله مطالبی است متعلق به آن بخش از مارکسیستها که خیانت نکرده و قصد داشتند نه برمبنای شعار تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی "لنین، بلکه تحت شعار "مبارزه برای صلح" ترتسکی خودرا ازنظر بین‌المللی تجدید بنا نمایند. ترتسکی براستی چنان عمومیتی به صحبت های خود میداد که حتی بابردن نام لیبکنخت بطورمشخص، مخالفت نموده و میگفت "اینطور فردیت دادن به ارزیابیهای تاکتیکی ای که فقط با شرایط آلمان مطابقت دارد درسند فوق نادرست بود. [لذا] بنابه اصرار همهٔ کمیسیون حذف شد". به این دلیل، آن عامیت کاذب، طریقی برای طفره رفتن از تحقق کنکرت آزادی است. باوجود این، ترتسکی درمقدمه‌ای که در ۱۹۱۹ نوشت برانترناسیونالیسم پافشاری میکند و تکرار میکند که "انقلاب مارس [فوریه] این اختلافات را ازبین برد".)

ولی این حقیقت ندارد. اختلافات تئوریک تنها بخاطراینکه شما درحقیقت یك انقلابی هستید "انحلال نمی‌یابند". برعکس، زمانیکه گرمای نبرد ازمیان می‌رود، انحرافات از مارکسیسم تازه مانند طاعون بسراغ شما می‌آید.

واقعیت اینست که اختلافات تئوریك درست درلحظهٔ بروز شرایط عینی جدید، به وحشتناکترین فرم ازنو ظهور میکنند. پس ازآن شما باید برای رسیدن به یك عمق فلسفی جدید برمبنای نقطهٔ اوج تئوریك وعملی بدست آمدهٔ قبلی کند و کاو کنید. اگر بجای اینکار، بدون یك محور فلسفی بمانید، همان باصطلاح تحلیلهای "درست" سیاسی، اگرنه کاملا به ضد انقلاب، قطعا به هیچ چیز بیشتراز دنباله‌روی منجر نخواهد شد. این واقعیت درمورد ترتسکی درسال ۱۹۰۵ مصداق پیدا میکند. امادرمورد ترتسکی ۱۹۱۷ صحت ندارد، چراکه درآنسال کسیکه ترتسکی از او دنباله‌روی کرد لنین بود. ولی دردورهٔ ما، این بصورتی خطرناك واقعیت یافته، چراکه تمام مخالفتها و مبارزات عظیمی که علیه استالینیزم انجام گرفت، باظهور جنگ دوم جهانی، تماما بدنباله‌روی از استالین منجرگردید.

۳

شاید من نمیبایست تنها سؤال میکردم که فلسفه چیست؟ انقلاب چیست؟ بلکه همچنین میپرسیدم که ضد امپریالیسم چیست؟ آیاکروکانگیری پرسنل درجهٔ پائین سفارت آمریکا درتهران و مأمورین سیا نامیدن آنان امپراطوری آمریکا را بلرزه درمی‌آورد؟ حقیقت اینست که نه خمینی ونه آن دانشجویان نمیتوانستند کمك بیشتری به کارتر دربدست آوردن محبوبیت بیشتر و بنابراین کدرکردن مبارزهٔ توده‌ای علیه آمریکا کنند مگربااین عمل باصطلاح ضد امپریالیستیشان، ملقب کردن خود به "پیروان امام"، حتی اگر هزاربار هم بگویند که این عملی است ضد امپریالیستی، بهیچ وجه معرف یك عمل انقلابی نیست. سینه‌زنی هم نمیتواند یك عمل انقلابی محسوب شود. حتی اگر بهنگام آن هزاربار جوانان انقلابی آمریکا که قبلا درجنبش مبارزه علیه شاه فعالانه شرکت داشتند را فراخوانند. این نوع ضد امپریالیسم کاذب ــ مثل گرفتن گروگانها ــ نه تنها هیچ مرحله جدیدی از انقلاب رانخواهد گشود، بلکه یك عقب نشینی از چشم‌انداز اولیهٔ انقلاب را نیز پایه‌گذاری میکند. این امر ممکن است رنگ "سرخی" به خمینی زده و مطمئنا به او درمنحرف کردن تضادهای وخیم و جدید موجود درخود ایران کمك خواهد نمود. ولی هیچ عملی را درجهت حل بحرانهای فزاینده‌ای که ازپس بقدرت رسیدن وی عارض شده انجام نخواهد داد. سختی برتودهٔ مردم تشدید شده است. بیکاری و همچنین تورم بیشتر گشته است. همانطور که شنگ وولین* دردوران انقلاب فرهنگی مائو که آنها درابتدا باتصوربرکناری بوروکراسی ازصمیم قلب ازآن جانب داری میکردند، مشاهده کرد "هرچه بیشتر اوضاع عوض میشود، بیشتر به همان شکل سابق باقی میماند".

کنکرت بمفهوم هگلی سنتز عناصرمختلف دریك تمامیت کنکرت، نشان میدهد که همزمان شدن اشغال سفارت با تکمیل قانون اساسی ضد انقلابی، بهیچ وجه اتفاقی نیست. بله توده‌ها ضد امپریالیستند. ولی مارکس هرگز نمیگفت که چون توده‌ها ضد فئودال بودند و بورژوازی هم

* Sheng Wu-Lien

رهبری یك انقلاب علیه فئودالیسم را در دست داشت، پس آنها باید دنبال بورژوازی بروند. کاملا برعکس، اوگفت: ما در حرکت اولیه سرنگونی فئودالیسم با بورژوازی بودیم ولی از این پس روی ما حساب نکنید. ونه تنها این بلکه اکنون زمان والای تعمیق و انکشاف اهداف بطور اخص پرولتری فرا رسیده است.

لوکزامبورگ این نکته رابخوبی درك کرده بود و نه تنها آنرا در یك انقلاب واقعی در روسیه بکاربرد، بلکه سعی نمود این مفهوم مبارزه طبقاتی خالص را به آلمان نیز حمل کند. ولی وقتی مرحله عینی جدیدی ـ امپریالیسم ـ ظهور نمود، علیرغم همه پیش دانیهایش از این مرحله استثماری، قادر نشد با نیروهای جدید انقلابی، یعنی ناسیونالیستهای انقلابی که خواهان تعیین سرنوشت خود بودند، وحدت جدیدی از نیرو و شعور رابیوراند. لنین می بایست خود را نه تنها از خائنین به کارگران، بلکه از انقلابیونی که این [پدیده] تفکرت جدید را چه بعنوان یك نیروی انقلابی جدید در کشوری دیگر وچه در کشور خود وی نمیدیدند جدا کند. چیزیکه او از دیالکتیك هگل آموخته بود وموجب برائی وی تا باین اندازه علیه همکاران بلشویك خود شد، این بود که سرنگونی، نفی اول، کافی نیست. اکنون باید ببینیم که ضد انقلاب میتواند ازدرون خود انقلاب سربرون کند.

این و تنها این بود که نماندن در سرنگونی تزاریسم و دموکراسی بورژوایی که خود را "سوسیالیست" میخواند را ممکن ساخت. اگرچه این / دولت / تحت رهبری کرنسکی باصطلاح سوسیالیست که حتی توسط انقلابیون اصیل هم پشتیبانی میشد باشد. درست مثل امروز که ترتسکیستها فکر میکنند چون اسم خمینی و بازرگان را با هم ممزوج ساخته وعلیه حکومت سرمایه داری صحبت میکنند، و همینطور شعارهای ضد ـ امپریالیستی را بافریاد بلندتری از دیگران تکرار میکنند، انقلابیون واقعی ایرانند، بلشویکها هم قبل از رجعت لنین به روسیه تصور میکردند که با دفاع تواَم با انتقاد از کرنسکی انقلاب را بجلو میرانند. بنابراین لازم میشود که باردیگر نگاهی به مراحل فوریه تا آوریل، آوریل تا ژوئن ژوئیه

ـ اوت (ضد انقلاب کامل) و اکتبر بیاندازیم. بمجرد سرنگونی تزار یعنی زمانیکه این خیزش خودجوش و تاریخی کبیر بدست آوردی رسید که هیچ حزبی ـ چه بلشویك چه غیره ـ قادر بانجامش نبودند، لنین باوجود اینکه آنرا پیش بینی نکرده بود، معهذا بهیچ وجه نگذاشت تا شعف بیش ازحد براوغلبه کند. کاملا برعکس، او با دیالکتیك هگل دست وپنجه نرم کرده بود و مرحله جدید امپریالیسم را نه فقط ازنظر اقتصادی بلکه برای دیدن نیروهای جدید انقلاب، تحلیل نموده بود، وکار روی اثری راکه بعدا دولت و انقلاب شد شروع کرده بود. به بیان دیگر نه تنها چشم انداز سرنگونی بلکه ریشه کن کردن کامل رانیز داشت، بدین طریق که تنها زمانیکه تولید و دولت در دست تمام جمعیت "تایك مرد، زن و کودك" قرار گیرد، جامعه جدید خواهد شد.

مسلما وقتیکه او در آوریل ۱۹۱۷ به روسیه مراجعت کرد، دیگر شعارهای ۱۹۰۵ ـ چه متعلق به وی چه ترتسکی را ـ تکرار نکرد. بلکه تجدید سازمان تمامی حزب خود را بروی مفهوم دولت و انقلاب قرار داد. وقتیکه این به مبنای تمام فعالیتهای حزب بدل شد، دیگر هیچ جدایی مابین انقلاب و فلسفه انقلاب وجود نداشت. ولی توده ها میخواستند هنوز هم جلوتر و به تسخیر مستقیم قدرت بروند، آنها نیروهای حاکم را دست کم گرفتند و این آغازی بود برتمامی آن حرکتهای ضد انقلابی که هنوز خود را تحت عنوان انقلاب جا می زد. لنین را بجاسوسی آلمان متهم کردند و گفتند که او بدین علت خواهان پایان یافتن جنگ میباشد. نکته مربوط بامروز ما اینست: هنگامیکه ضد انقلاب تمام کمال، بوسیله کورنیلف آغاز گردید و هنوز میبایستی از کرنسکی دفاع نمود، طریقی که این عمل انجام گرفت، تمام جوابها را برعلیه دنبالروی دربرداشت. در این مقطع بود که چه ازطریق ایجاد یك کمیته نظامی انقلابی که از هرگونه انتقال اسلحه بدون مجوز به جبهه جلوگیری بعمل آورد، وچه ازطریق شعارهایی مانند "همه قدرت بدست شوراها" و یا "زمین، نان وصلح"، هیچ راهی برای اشتباه کرفتن این حزب باسایرین وجود نداشت.

اینرا مقایسه کنید با آنچیزیکه همه، ازترتسکیستها کرفته تا فدائی

برای تیره‌کردن تضاد های وخیم جدید موجود درایران و برای منحرف کردن افکار از آنچه تمدن را بآن شکلی که مادیده‌ایم تهدید میکند، تدارک برای یک جنگ اتمی، میگویند. قذافی و خمینی و ژنرال ضیاءالحق ممکن است فکرکنند که خاورمیانه، آنطوریکه آنها تعریف میکنند، قبرستان آمریکاخواهد بود. هیچ چیز بیش از این از حقیقت بدور نیست. خواهشمندم فقط مصاحبهٔ اوریانا فالاچی با خمینی که درشمارهٔ اخیر نیویورک تایمز، وباقذافی درهمین شماره (۷۹/۱۲/۱۶) بخوانید. فقط کوش کنید به این قذافی عوامفریب و استفاده‌اش ازاین نکته که ظاهرا [در لیبی] دولتی نیست، چونکه پارلمان وجود ندارد و باصطلاح جامعه ایست اشتراکی چون نام خود را جماهیریه ــ بمعنی "رهبری مردم" ــ گذاشته. آیا این مردمند که همه تصمیمها را میگیرند؟ نه. حتی کلمهٔ کمیته اگر انقلابی نباشد ــ و کلمهٔ انقلابی بمعنی ریشه کن کردن کامل است ــ همسان باقرار داشتن سرنوشت بدست مردم، یابه بیان دیگر کنترل تولید دردست کارگران نیست. دولت هم بهمین گونه باید دردست آنها باشد. این ادعا که چون پارلمان وجود ندارد، دولت نیست، ادعای اینکه خمینی و قذافی "کاملا یکی هستند"، روبایی بیش نیست. وقتی شما به این مرحلهٔ قهقرایی برسید، حتی اگر مائوئیستی باشید که زمانی انقلابی بود و رهبری یک انقلاب ملی راهم دردست داشت، هیچ عملی را بجز هجی کردن مرحلهٔ جدید سرمایه‌داری دولتی انجام نداده‌اید.

ما اکنون، وقتی مذهب قدرت سیاسی راهم غصب میکند، درچه مرحلهٔ قهقرایی ای قرار داریم؟ اول کتابچهٔ قرمز مائو بود. الان هم کتابچهٔ سبز قذافی. چه بخشی از قرآن را خمینی بعنوان کلمات قصاری که همه باید تکرار کنند، مورد استفاده قرار خواهد داد؟

مسئله این نیست که یک رهبر میبایستی مانند مارکس و لنین ۵۰ جلد کتاب بنویسد ــ ومن مطمئنم که تروتسکی و لوکزامبورگ هم بهمین تعداد نوشته‌اند. مسئله جدی بودن درمورد انقلاب و لذا فلسفهٔ انقلاب و احساس مسئولیت نسبت به تاریخ است، آنهم زنان و مردانی که بتاریخ شکل میدهند. نه، شما نمیتوانید فلسفه را بدور انداخته وخودرا در

شعار دادن غرق کنید. حتی یک فیلسوف بورژوای شریف مانند هگل، دست کم درعصری که بورژوازی انقلاب خود را میکرد، یک لوتری شریف، کسیکه درتمام طول زندگی برمعتقداتش پافشاری میکرد، مجبور شد که به روند دیالکتیکی فلسفه گردن نهاده و مذهب را زیردست خداپرستیش قرار دهد. تمام دادخواهی های او بکنار، باوجود اینکه "مذهب ابلاغ شده" مقام خیلی بالایی درفلسفهٔ هگل دارد، معهذا هیچ چیز نمیتواند اینرا عوض کند که درنزد وی، والاترین نه مذهب بلکه فلسفه بود. لازم به گفتن نیست که انقلاب درتفکر که بادیالکتیک هگلی آغازشد، توسط قلمرو نوین فکری مارکس به واقعیت استحاله یافت. ازآن پس هیچ انقلابی که ریشه درفلسفه نداشت موفق نشد.

هرنسل از انقلابیون مارکسیست میبایست اینرا برای عصرخود بصورت کنکرت بپروراند. این حقیقت که عصرما درچنین بحرانهای کاملی فرورفته این مسئله را بیش از پیش الزام آور کرده که از هیچ قدرت دولتی ای دنباله روی نکنیم.

رایا دونایفسکایا

۵ـ تضادهای وخیم در انقلاب ایران

۶ آذر ۱۳۵۸

دوستان عزیز، ۲۷ نوامبر ۷۹

اگر بخاطر انقلاب ایران نبود، [انقلابی] که وجود داشت وعلیرغم مرحلهٔ ضد انقلابی ای که اکنون توسط امام خمینی عو امفریب که جهالتش همسان قدرتنمایی های کارترمیباشد باجراء درآمده، هنوز ممکن است از سرگرفته شده و تعمیق یابد چراکه بهیچ وجه تمام شده نیست، اینک زمان گفتن یك چیز و فقط یك چیز بود: "لعنت به هردوتایتان".

۱

امابخاطر یادآوری انقلاب ایران که رژیم وحشی شاه که توسط امپریالیسم آمریکا حمایت میشد را سرنگون ساخت، بخاطر یادآوری امتناع جنبش آزادی زنان ازسرکردن چادر که باتلاش خمینی برای برگرداندن عقربهٔ ساعت به عقب و تقلیل زنان به وضعیتی فئودالی بمبارزه برخاست، و بخاطر شورش ادامه دار کردها و نیز کارگران عرب [صنایع] نفت خوزستان علیه خمینی همپا بامبارزات سایر اقلیتها برای تعیین سرنوشت خویش[1]، لازم است نگاه دیگری به فرم اکولت [ماوراءالطبیعه] جدیدی که ازایران خمینی بیرون می‌آید ونه فقط امپریالیسم آمریکا بلکه همه را "مفسد فی الارض" میخواند بیفکنیم. ضروری است که دیالکتیك را بکار بندیم، نه اینکه برمبنای اولین واکنش عمل کنیم، بطوریکه کوبی دنباله

روی از مخالفت خمینی با آمریکا بمنزلهٔ مخالفت اصیل با امپریالیسم آمریکاست.

البته تنفر مردم ایران ازآن شاه قصاب و مخالفتشان با امپریالیسم آمریکا که وی را بقدرت رسانده و درآن جایگاه حفظش کرده بود نه فقط برای ایرانیان بلکه برای بسیاری از آمریکائیها هم که شکنجه شدن مردم ایران توسط شاه را افشاء کرده و همبستگی خودرا با انقلابیون ایرانی ابراز نموده بودند، واقعی و بحق است. البته دولت کارتر نه تنها از مخالفت درایران بلکه دراین کشور نسبت به دادن هرگونه پناهندگی به شاه بخوبی آگاه بود. وی برای مدتی — مدت کوتاهی — مجبور شده بود درمقابل فشارهای نوکرسن، کیسینجر و بانك چیس‌مانهاتان دیوید راکفلر برای آوردن شاه به آمریکا استقامت بخرج دهد. اما دنباله روی ازنوای خمینی، این پایید پایپر* جدید، علیه "کافران" و "سلطهٔ شیطانی" همه چیز هست مگر مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و یا ابراز همبستگی با انقلاب ایران.

برای بی بودن به انحطاط یا مصلاح شورای انقلاب ایران کافیست به "پوشش چپ" تازه‌ای که توسط بنی صدر وزیر امور خارجه فعلی داده شده، نگاه کنیم. کسی که درصدد برقراری نوع ایرانی پل پاتیسم است. گوش کنید به مصاحبه اریك رولو با بنی صدر در لیبراسیون (۱۱ اکتبر ۷۹): "تهران یك شهر غول پیکر ازگلی است که بتنهایی نیمی از هدف داخلی را جذب خود میکند... ما ازطریق ایجاد واحدهای تولیدی صنعتی و کشاورزی دوروستا این شهر را از بسیاری از سانگنانش تهی خواهیم کرد".

متاسفانه حتی چپ قابل شناسائی تری چون ترتسکیسم هم بسیار بدور از آن است که دیالکتیك انقلابی را بکاربندد و مشغول دنبالروی از ایران خمینی است! اینترکانتینتال پرس (آی پی) ۲۶/۱۱/۷۹ و ۲۹/۱۱/۷۹ دائم صحبت از یك "جهش تازه درانقلاب ایران" میکند. آنها ضدیت با امپریالیسم آمریکا را حتی دروازهٔ "سلطهٔ شیطانی" خمینی که درپیام متکبرانهٔ وی به پاپ که بهمان اندازه متکبر است آمده بود و به او میگفت "راهی که

* اشاره به افسانهٔ پایید پایپر است که بانواختن فلوت سحرآمیزش تمام کودکان شهر هاملن درآلمان قرون وسطی را بخاطر مخالفتش با حاکم شهر بدنبال خود براه انداخته و به خارج شهر می برد. Pied Piper

جهان مسیحی میتواند خودرا آزادکند" پیروی از جنگ ایران اسلامی علیه "کافران" است، میبینند. غیرممکن است همزمان شدن این امر [موضع ترتسکیستها] بازست دموکراتیك خمینی که اجازهٔ انتشار مجدد به برخی ازنشریات توقیف شده از جمله کارگر، نشریهٔ حزب کارگران سوسیالیست ایران (ح ك س ا) راداد، سوءال ایجاد نکند. بهرروو اولین شمارهٔ کارگر ۱۷/۱۱/۷۹ پس از انتشار مجدد، گفتهٔ خمینی به پاپ را بعنوان اثبات اینکه وی چقدر "ضد امپریالیست" است ذکر میکند[۳].

آی پی ادامه میدهد که، مضافا اینکه نگهداشتن گروگانهای آمریکایی توسط دانشجویان ایرانی (که خود را نه بطور اتفاقی "پیروان امام" میخوانند) "یکبار دیگر برخواست تاریخی توده‌ها برای استقلال سیاسی و اقتصادی از امپریالیسم جهانی تاءکید میکند".

دقیقا درکدام انقلاب پرولتری، گرفتن گروگان — نه بگروگان گرفتن حکام بلکه چند پرسنل پائین رتبهٔ سفارت — بعنوان یك تاکتیك انقلابی بشمار رفته است؟ ازکی تابحال جنگ و انقلاب همسان گردیده‌اند؟ آیا وقت آن نرسیده که انقلابیون مارکسیست تکرار بی انتهای عبارات خمینی را که "ما مردان جنگ هستیم" و "بدنبال شهادت"، بهمانگونه که هست تعبیرکنند وبرای اینکار به مارکس رجوع نمایند که نوشت، ناپلئون این ضد انقلابی تمام عیار "جنگ دائم را جایگزین انقلاب مداوم کرد"؟

امروز درایران عوامفریبی داریم که آشکارا دروغ میگوید: "امپریالیسم آمریکا و مستعمرهٔ فاسدش اسرائیل" درجریان اشغال خانهٔ کعبه دست داشته‌اند، جایی که هیچ کافری — وهمه بغیر از مسلمانها کافرند — حق ورود به آن را ندارد. او دروغ بی پروای خود را حتی پس از اینکه همپالکی های اسلامیش درمقامات عربستان سعودی نه فقط هرگونه دخالت آمریکا و یا اسرائیل را انکار کردند بلکه نشان دادند این عمل موهن به مقدسات توسط یك فرقه از مسلمانها که رهبریش ادعای امام زمان بودن را میکرد انجام شده، تکرار کرد. حتی درآنموقع هم خمینی بروی تاءثیر دروغ بزرگش تاءکید ورزید، بوجهی که از به آتش کشیده شدن سفارت آمریکا در پاکستان و کشته شدن دو امریکایی "شعفی زائد الوصف" ابراز کرد.

اما ترتسکیستها ازآنجا که ازمبارزات کردها برای تعیین سرنوشت خود

حمایت میکنند، به چپگرایی نوع افسانه آمیز خود ادامه میدهند. اما آنچه راکه آنها برجسته میکنند اینست که برخی از کردها منصورا حامی خمینی اند و آنچه را که برآن سرپوش میگذارند اینست که دوتن از مهمترین آیتاله ها بعد از خمینی ــ منتظری و بهشتی ــ رهبران کردها را محاملان ساواک، صهیونیست و منابع فساد" خواندند. ازآنجا که این مسئله درست موقعی مطرح شد که خمینی میکوشید ادعا کند که تمام ایران با اوست، [ازطریق رسانه‌های جمعی] اعلام کرد سخنان آن آیت الهها "نظر شخصی" شان بوده است. اما این اشخاص هرشخصی نیستند. آنها عهده دار پست ــ های ریاست و معاونت مجلس خبرگانی میباشند که تازه پیش نویس قانون اساسی ای که قراراست در دوم و سوم دسامبر درحلقوم مردم ایران فروکنند را تکمیل کرده‌است. درواقع خیلی ها معتقدند که این دو بدون شک محرکین اشغال سفارت بوسیله دانشجویان بودند [4].

۲

آنچیزا که رسانه‌های گروهی نشان نداده‌اند اینست که همزمان با تظاهرات درمقابل سفارت آمریکا، حمله‌ای نیز به وزارت کار [5] صورت گرفت که در آن توده‌های بیکار ــ که هم اکنون بیش از ۲ ملیون نفر بیکار در ایران است ــ درخواست کار میکردند. آنها ارزات مداوم کردها راهم گزارش نمیدهند، چه برسد باین امر که برخی ازمارکسیستها مخفی شده‌اند تا مبارزه حتا انقلابی خود را علیه خمینی که حاصل سرنگونی انقلابی شاه توسط آنهارا غصب کرده، ادامه دهند.

ازجمله وقایع دیگری که رسانه‌های جمعی بهنگام رخداد آن گزارش نکردند (وهنوز هم ازتلویزیون منطقه‌ای پوشیده نگاه داشته شده) شورش خونینی است که خمینی درماه اوت علیه حکام کنونی جزیره بحرین برپا نمود. شورشی که خواستار استقرار یک حکومت "خالص" اسلامی، الغاء تمام "پرشهای غربی" بخصوص تلویزیون و برقراری مجدد جدایی مردان و زنان درتمام اماکن عمومی گردید. این شورشها توسط حاکمین فعلی سرکوب شد. ولی آنها آنقدر از نفوذ خمینی و توانایی او دربرانگیختن شورش علیه دیگر مسلمانانی که نمیخواهند بااو علیه "غرب" ــ و شرق ــ "متحد" شوند، کسانیکه خمینی به آنها اتهام "محاربه با خدا" میزند، نکرانند. که شورش‌

های ماه اوت رابکلی مسکوت گذارده‌اند.

این فقط جزئی از امپریالیسم نوع خمینی است. اوبغیراز ادعای بحرین، ۳جزیره ابوموسی، تنب کوچك وبزرگ که شاه در ۱۹۷۱ اشغال کرد رانیز علیرغم مخالفت عراق ــ حفظ کرده است. آن جزایر درتنزد یکی تنگه هرمز که قریب به نیمی از نفت وارداتی غرب ازآن عبور میکند، واقع شده‌اند.

ضافا اینکه خمینی بهرایرانی که بخود جرات دهد اول هواخواه ایران باشد وسپس اسلام، حمله‌ور شده وآن را "کفر" میخواند. درعین حال وقتی سازمان آزادیبخش فلسطین پیشنهاد نمود که نام خلیج فارس به خلیج اسلامی یا عربی تغییر یابد، خمینی آنرا دورجا ردکرد. اصرار وی مبنی بر اینکه اسلام ــ تفسیر او از اسلام ــ بایداید همیشه اول بیاید، بهیچ وجه تخفیفی در نظر تحقیرآمیز او نسبت به اعراب نمیدهد. نه تنها او درحفظ نام خلیج فارس یکدندگی میکرد، بلکه مخالفتش با کارگران نفت عرب و هرگونه خواست تعیین سرنوشتی همه جانبه است. وقتی عرفات سعی کرد برای گروگانهای امریکایی میانجیگری کند، بسرعت بوسر جایش نشانده شد. این بدانمعنی نیست که عرفات و یا سایر حکام دولتی عرب ــ باستثناء لیبی ــ درنشست تونس حرفی بنفع خمینی زدند، وحتی موضع لیبی درطرفداری از خمینی هم برفروش نفت به غرب تقدم پیدا نکرد.

ودرخود ایران و خود باصطلاح شورای انقلاب هم جناحهای طرفدار لیبی و طرفدار سوریه و پان اسلامی وجود دارد. اگرچه هرکدام از این جناحها درحال حاضر درمقابل خمینی سرخم میکنند، اما این بدان معنی نیست که درصورت ابراز مخالفت سایر کشورهای اسلامی نیز مطیع خواهند ماند. درعین حال صدام حسین ابدا قصد کرنش به خمینی را ندارد. درواقع او یکبارهم تهدید به اشغال [ایران] راکرده وهم ــ اکنون هم بقصد آغاز شورشی دردرون ایران، درحال مسلح کردن برخی از کردهاست.

۳

واقعا برای مردم ایران چه می پرورانند که بعد از اتمام ماه محرم قصد اجرایش را دارند؟ البته آنها قرار است درگیر یک همه پرسی

بمنظور تائید پیشنویس قانون اساسی گردند ، قانون اساسی ای که توسط آیتاله بهشتی و منتظری نوشته شده است . اگر کسی نسبت به وجود هرگونه وجه تشابهی بین این قانون اساسی و آن قانون اساسی ای که از اولین انقلاب روسیه (۱۹۰۷ – ۱۹۰۵) الهام گرفته و بهنگامی که اولین شاه سرنگون شد ، نگاشته شده بود – یاحتی پس از آنکه آخوندها بخاطر بازگردانیدن شاه بآن متماتی افزودند – کوچکترین توهمی دارد ، بهتر است نگاهی به منصب ولایت فقیه بیندازد . منصبی که درمورد تمام مصوبات حکام دولتی حق وتو داشته و فرماندهی عالی قوای نظامی رانیز بعهده دارد .

نکته دراینجاست که این قانون اساسی فقط و فقط درتلاش مشروعیت بخشیدن به غصب پیروزی توسط خمینی است ، پیروزی کارگرانی که سرنگونی بالفعل شاه را بانجام رساندند . نه این قادر به حل بحرانهای ایران است ونه تظاهرات نمایشی دربرابر سفارت آمریکا و استفاده از گروگانها بعنوان قربانی میتواند دست امپریالیسم آمریکا را کوتاه کند .

بزرگترین خطر درحال حاضر درنیروی محرکه‌ای* است که درعوامفریبی خمینی نهفته است ، نیروی محرکه‌ای که میتواند مانع "کن فیکون شدن [جهان] **را بگشد ! این همان لبه‌ای است که جهان برورپش ایستاده ممکن است خمینی و کارتر درتدارکشان برای چنین برخوردی عقب نشینی نکنند . اما جهان می بایست آنچه را که میتواند در راه کوتاه کردن دست هردو حاکم انجام دهد .

ما درمبارزه حتمی خود علیه نژادپرستی وحشیانه‌ای که نسبت به دانشجویان ایرانی روا میشود ، هرگز نباید فراموش کنیم که نژادپرستی پوشیده‌ای که علیه سیاهان همواره نشان داده شده ، باوجود اینکه درعمق ، نحوه بیان نژادپرستانه متفاوتی داشته ، درواقع متوجه انقلابیون و اقلیتها نیز گردیده است . حرف من اینست که مافقط نباید بازداشت گاههای مخوفی را که در طول جنگ جهانی دوم دراین کشور علیه ژاپنیهای آمریکایی برپا شده بود بیاد داشته باشیم . درآنزمان چنین

---

* Momentum

** Apocalypse Now

سبعیتی اصلا شامل حال نازیهای این کشور نشد و پرونده هریك ازفاشیست های سفید جداگانه بررسی میشد . ما باید بخاطر داشته باشیم که انقلابیون آمریکایی مدتهاست که بااین امر و باسرمایه داری امپریالیستی آمریکا وجنگ – هایش مبارزه کرده‌اند . ولی اینکار به معنی آن نیست که ما مخالفت باسرمایه – داری آمریکا را توسط یك سرمایه‌دار دیگر و یا یك متعصب مذهبی بعنوان یك ژست انقلابی ، قابل قبول میدانیم . همانطوریکه نازیسم و مخالفت نظامی ژاپن باسرمایه‌داری آمریکا را چیزی جز یك جنگ درون امپریالیستی ندانستیم

البته میبایست دستهدید گر کارتر را متوقف ساخت و دست او همان دستی است که میتواند ضامن یك فاجعه اتمی راهاکند ، فاجعه‌ای که درحکم پایان تمدن بشری بدانگونه که ما میشناسیم است . اپوزیسیون انقلابی علیه امپریالیسم آمریکا فقط درصورتی میتواند بانجام برسد که ما پرچم آنچه که خواهانش هستیم را برافراشته سازیم . وآنچه که ما خواهانش هستیم بازگرداندن عقربه ساعت به شکلی از اکولتیسم* نیست .

هرکس که بکوشد به یك اکولتیسم نئوفاشیستی رنگ و لعاب بدهد و فراموش کند که " توده‌هایی " که هیتلر بسیج کرده بود بخاطر مقاصد ضد – انقلابی بسیج شده بودند ، و هرکس که بکوشد اشارهٔ دائم خمینی به "مستضعفان" را همسان " انقلاب فرهنگی " مائو قلمداد کند ، میبایست یادآوری کرد که – اگرچه مائو زمانی یك انقلابی بود و اگرچه او دراین توهم بسر میبرد که " دشمن شمارهٔ یك " ساختن از روسیه (مثل "شیطان" ساختن خمینی از آمریکا) راه مبارزه برای سوسیالیسم جهانی است – فرجام مائو پهن کردن فرش قرمز برای نیکسون بود . همانطور که ما درآنموقع گفتیم ، مداحان " انقلابی "مائوئیست که حاضر بودند تمام گناهان مائو را بخشیده و چند صفحهٔ سفید هم برای جنایاتی که وی بعدا مرتکب خواهد شد جا – بگذارند ، تنها نشانگر خصیصهٔ ارگانیکی بودند که شامل تمامشان میشد ؛ دنباله روی از یك قدرت دولتی . این درست نقطهٔ مقابل مارکسیسم مارکس – یعنی مبارزه برای یك نظام اجتماعی بی طبقه کاملا نوین که برروابط کاملا نوین انسانی باشد – است . هرچیزکمتراز این نشانگر خیانت است .

ارادتمند شما ، رایا

---

* Occultism

زیرنویسها:

۱ــ نگاه کنید به نامهٔ فلسفی سیاسی من: "ایران: انکشاف وتضادها"، انقلاب"، همین جزوه، صفحهٔ ۵۳

۲ــ واگر یك ترتسکیست بخود جرأت گفتن آنرا بدهد که دنباله روی ازخمینی همانند "دنبالهروی" از پدر قاپون بسال ۱۹۰۵ است، حد ــ اقل باید ازترتسکی آموخته باشد که این بلشویکها، یامنشویکها یاسوسیال رولوسیونرها و یا حتی لیبرالها نبودند که از پدر قاپون پیروی کردند، بلکه حقیقت آنست که پس از آتش گشودن ارتش بروی تظاهرات آنها، وی علیه تزار و طرفدار جنبش گردید.

۳ــ یادآوری، یادآوری تاریخی بوجهی است که چون عنصر پویای هربحرانی خودرا بنوعی تکرار میکند. بنظرمیرسد که هیچ چیز مناسبتر از تحلیل ترتسکی از دروغ بزرگی که استالین از طریق برگزار کردن آن دادگاه های ساختگی (۳۸ــ۱۹۳۶) مسکو مرتکب شد، نیست. دادگاههایی که علیه "ستاد فرماندهی انقلاب" برگزار شد و ازجمله شامل تاخوچفسکی میشد که استالین اورا متهم به هیچ چیز مگر بند و بست بانازیهای آلمان نکرد. ترتسکی بمن گفت که بهنگام ارتکاب چنین دروغی، برخورد لازمهٔ انقلابی نباید محدود به باور نکردن دروغ بزرگ گردد. اوادامه داد که مسئله دراینجاست که علتی که این دروغ بزرگ بسیار مخوف تر ازیك دروغ معمولی است، ازآنروست که طراح آن انگیزه شومرا از انظار پنهان میسازد، امری که همگان را هرآینه اگر حقیقت آنرا میدانستند در حالت آماده باش قرار میداد. او توضیح داد که آنچه استالین، توخاچفسکی را بدان متهم کرد بخوبی میتواند همان چیزی باشد که خود وی انجام داده ویا قصد انجامش را داشت. نمایش ساختگی دادگاه که بچنان قصدی انجام شده بود و نسبت به متهم شدگان ایجاد انزجار میکرد، کاری بسیار فراتر از صرف دفاع از آنان که به ناحق متهم شده اند را می طلبد. ما میبایست برای مواجهه با "آشی" که استالین درحال پختن آنست ــ شاید بند وبستی باهیتلر ــ تدارك ببینیم. و این دقیقا همان چیزی بود که یکسال بعد اتفاق افتاد، معاهدهٔ ۱۹۳۹ هیتلر ــ استالین.

۴ــ نگاه شود به کریستین ساینس مانیتور، ۱۶/ ۱۱/ ۷۹، "قانون اساسی کنترل ایران را به روحانیت میدهد"، جفری گورسل.

۵ــ کریسین ساینس مانیتور، ۲۱/ ۱۱/ ۷۹

۶ــ نگاه شود به فصل "اندیشهٔ مائوتسه تونگ" درکتاب فلسفه وانقلاب من (انتشارات دل) و همچنین به "آخرین هورای مائو"، نامهٔ فلسفی ــ سیاسی مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۷۶ که توسط نیوز اند لتروز منتشر شد. ازآنجا که "دشمن شمارهٔ یك" خواندن روسیه یگانه ارثیه‌ای است که رهبری بعد از مائو بدقت ازآن پیروی میکند، همچنین نگاه شود به "چین بعد از مائو حالا چه؟"، در مقالات جدید، انتشارات نیوز اند لتروز، ۱۹۷۷.

۶ـ ایران: انکشاف و تضادهای انقلاب

۵ فروردین ۱۳۵۸

۲۵ مارس ۷۹

۱ـ لشگری از اشباح بدور "انقلاب اسلامی" خمینی بجولان پرداخته‌اند.

دوستان عزیز!

لشگری از اشباح بدور "جمهوری اسلامی" خمینی بجولان پرداخته‌اند. جمهوری که هنوز رسما پایه‌گذاری نشده است. شبح یك انقلاب اجتماعی کامل در اثناء شکوفایی انقلابی که ماهها قبل از قیام ۳روزه شاهدعظیم‌ترین حرکتهای پرقدرت توده‌ای بود. واضح است که قیام ۹ تا ۱۱ فوریه نه تنها شاه و دلقکی بنام بختیار را از تخت بزیر راند، بلکه باشیوه‌ای که کارگران پس از پایان دادن به اعتصاب عمومی خود اتخاذ کردند وبرخلاف درخواست خمینی بدون تحویل اسلحه به سرکار بازگشتند، نشان داد که تنها فصل اول انقلاب پایان گرفته است. و اینجاست که شکایات نخست وزیر انتصابی بازرگان درمورد فقدان تولید اهمیت خاصی پیدا میکند. بقول معاون نخست وزیر انتظام، "علیرغم دستورات آیت اله، هیچ کدام از صنایع اصلی کشور بکار نیفتاده‌اند، چراکه کارگران تمام وقت خود را صرف برگزاری جلسات سیاسی میکنند".

اگرچه پیش ازاین شوراهای کارگران، کمیته‌های محله، انجمنها و بسیاری دیگراز اشکال جدید سازمانهای خودجوش که درهمه آنها نقش

جوانان عمدکی داشت بمثابهٔ حکومت دوگانه تجسم یافته بود . امافرا-
رسیدن جشن روز بین‌المللی زن و بیرون ریختن توده‌های زنان در زیر شعار
"مابرای آزادی انقلاب کردیم ولی آنچه بدست آوردیم آزادی نیست"
میتواند بخوبی نقطهٔ شروعی برای فصل دوم انقلاب ایران بحساب آید .
درست است که انتقادات دیگری ازطرف فدائیان به خمینی شده بود، اما
درحالیکه آنها تحت تاثیر توصیه‌های یاسرعرفات[1] دوست خمینی و رهبر
"سازمان آزادیبخش فلسطین"، راهپیمایی خود را که قرار بود بسوی محل
اقامت خمینی انجام بگیرد ، پرخواندند و به برقراری سخنرانی در دا-
نشگاه تهران اکتفا کردند ، زنان آزادیخواه قیام خودرا بخیابان کشیدند.

تردیدی نیست که خمینی ، وقتیکه درهفتم مارس دستور سرکردن چادر
را صادر کرد غافل ازاین بود که ۸ مارس روز بین‌المللی زن است و زنان
ایرانی نیزقصد دارند برگزاری یادبود گذشته خودرا بامطالبهٔ حال وآینده
توأم کنند . اما عقب نشینی ملایم خمینی مبنی براینکه [چادرسرکردن]
یک " وظیفه است نه دستور"، بسختی توانست ازپس مهارکردن این بختک
جدید برآید . کاملا برعکس . علیرغم انتقاد خمینی ازجاهلانی که به
تظاهرات حمله‌ور شدند وسعی کردند زنان را سنگسار کنند و ۳ تن را
مورد اصابت گلوله قرار دادند ، زنان این مسئله را بعنوان نتیجهٔ عملی
آنچیزی تصور کردند که خمینی تحت " قانون اسلامی " آموزش میدهد .

آنها تظاهرات خود را نه فقط علیه خمینی ، بلکه همچنین درمخالفت
با بازرگان، ۵ روز متوالی ادامه دادند و در ۱۰ مارس بمدت ۳ ساعت
دروزارت دادگستری دست به تحصن زدند . آنها همچنین حاضر بتحمل
شیوهٔ نمایش فیلم وتصویر [تظاهرات] و تمرکز خودسرانهٔ رسانه‌های
جمعی بوروی صدا و تصویر افرادی که مورد پسند ایشان بودند نشدند.
لذا برای جلوگیری از سوءتفاهم کاردن براعتراضشان ، راهپیمایی خودرا
به این مراکز کشاندند وازاین طریق نشان دادند که سانسور موجود
تقریبا بهمان اندازهٔ زمان دیکتاتوری شاه میباشد . ببینید این فرصت
طلبان بورژوا و خرده بورژوا باچه سرعتی موضع خودرا عوض کردند .
دریازدهم فوریه، یعنی دوروز بعد از شروع قیام اینهاکه تابحال انتظار

میکشیدند ، به رادیو آمده واعلام کردند که مخالفتی بامردم ندارند ، بلکه
میخواهند "صدای انقلاب" باشند . اماروز بعد آنها یک صفت به "صدای
انقلاب" اضافه کرده و اکنون خود را "صدای انقلاب اسلامی" میخوانند .

آشفتگی ای که زنان آزادیخواه درمیان فدائیان (وتاحدی مجا-
هدین) بوجود آوردند نتوانست خیال خمینی را آسوده کند چراکه با
وجود اینکه بسیاری آکسیون زنان را محکوم کردند [2]، اما بسیاری دیگر نیز
برای محافظت زنان ازحملات بیشتر ، زنجیری دراطراف صف تظاهرات
بوجود آوردند . این امر بطور حتم درمقایسه با شروع انقلاب ۱۹۷۵ [3] در
پرتغال که درآن مردان دست‌چپی مصون از هرتعرضی به تظاهرات
زنان حمله کردند ، گام بزرگی محسوب میشود. ۷۹ ایران درآن واحد نشان
داد که انقلابیون مرد اجازه نخواهند داد زنان انقلابی مورد حمله
قرار گیرند و زنان نیز باپای خود باضربات خویش وهگشای تعمیق انقلابند.

بالاخره ، زنان آزادیخواه برانترناسیونالیسم خود تمرکز نمودند . و
این بدعوت از کیت میلت* از آمریکا و کلادین مولار* از فرانسه (که برای
اعلام همبستگی با انقلابیون زن ایرانی آمده بودند) محدود نبود. نکتهٔ
اساسی تر این بود که زنان ایرانی احساس کردند عملا میلیونها نفردر
سراسر جهان باآنها هستند .

این همان چیزیست که آیت‌اله را چنان بوحشت انداخت که جرأت
نمود آزادیخواهان زن را " مزدوران امپریالیسم" بنامد . (مابعد به این
مسئله برمیگردیم) . اخراج کیت میلت [ازایران] فقط نمونه ایست ازاینکه
چگونه خمینی برای خلاصی از شر اشباح ، قصد دارد عقربهٔ ساعت را
بعقب برگرداند . همانطوریکه وی باید ابتدا جنگجویان کرد که اسلحه
بدست برای تعیین سرنوشت خود می‌رزمند را متوقف کند .

تحت‌چنین شرایطی که نیروهای جدید انقلاب پابعرصه نهاده‌اند
برای مردان انقلابی عدم توجه باین مسئله که برای‌زیر وروکردن جامعه‌ای
که براستثمار ، تبعیض‌نژادی و جنسی استوار است ، انقلاب تاچه حد
باید کامل باشد ، و یکبار دیگر سعی درکوچک شمردن مبارزهٔ زنان تحت
عنوان" تنها بخشی از کل" (کوبی کل میتواند بدون اجزاء وجود داشته

Claudine Moullard* Kate Millett*

باشند) ، چیزی جز بازیچه شدن در دست ارتجاعیون نیست ، خواه این حکومت "دنیوی" بازرگان باشد و خواه آیتاله خمینی که در تلاش "رسمیت دادن" به "انقلاب" اسلامی خود میباشد ، بعبارت دیگر، محصور کردن انقلاب بجایی که او بتواند ثمره آن ـ آزادی ـ را ربوده و توده‌ها را مانند همهٔ جوامع طبقاتی زیردست نگهدارد .

نباید تصور کرد که نفای موجود میان طبقهٔ حاکم ، همچون کار و سرمایه آشتی ناپذیرند و یا اینکه مسئله تنها دنیاگروی در مقابل حکومت الهی است. این حقیقت که خمینی عمدا سعی نمود از مراسم بزرگداشت دوازدهمین سالگرد مرگ مصدق دره مارس فاصله بگیرد ـ یعنی از کسی که برای اولین بار نفت را ملی کرد و تاج و تخت شاه را بلرزه درآورد ـ روشن میکند که وی باعلم کردن باصطلاح انقلاب اسلامیش چه هدفی را دنبال میکند . بازرگان باوجود حضورش در بزرگداشت نتوانست خود را بعنوان صدای طغیان سالهای ۵۳ـ۱۳۵۱ عرضه کند . وبنابراین در موقعیتی نبود که بمثابه پلی مابین فراکسیونهای بورژوا ـ لیبرال عمل کند . برعکس شخصی که در ابتدا سخن گفت نوهٔ مصدق ، هدایتاله متین دفتری بود که حملات بازرگان را مبنی بر سوء قصد حقوق دموکراتیک بمباد انتقاد گرفت .

مهمتر از آن ، صدای آیتاله طالقانی بود که در اواخر ماه فوریه از کمیته‌های انقلاب اسلامی حمایت کرد و در مقابل کمیته‌های منتخب و نه انتصابی کارگران را مورد تأیید قرار داد تا مطمئن شود که انقلاب در همان گام اول سرنگونی شاه خاتمه نیابد .

با همهٔ این احوال نباید قدرت خمینی را که بسیاری او را یک امام تلقی میکنند دست کم گرفت اگرچه او هنوز قادر به مهار اشباحی که انقلابش را احاطه کرده‌اند ، نشده باشد . آن ضد انقلاب کاملا در بطن انقلاب قرار دارد . او میداند که چطور با بسیج چند هزار زن چادر بسر علیه زنانیکه به چیزی بیش از مسئلهٔ حجاب اعتراض داشتند ، به زنان ضربه وارد کند . چیزیکه زنان در این مهلکه آموختند اینست که همه زنان خواهر نیستند . در واقع تهمت است اگر مسئله را صرفا بصورت زنان

علیه مردان وانمود سازیم . " سیاستهای جنسی " همه چیز است بجز این . شونیسم جنسی عریان شدهٔ مردان ، وضمنا در آیتاله خمینی ، همان محدودیت آزادی انسانیت ، بطلان حقوق مدنی ـ سیاسی ، اجتماعی اقتصادی ، فکری و طبقاتی ـ بود .

در این مورد آخر ـ که بیش از هرچیز آیت اله را نگران کرد ـ این کارگران ودر اینمورد کارگران چاپ بودند که باجوانان برای انجام کاری که بسیار انتزاعی مینمود متحد شدند ، کار روی فلسفهٔ انقلاب ، سیاست ، استراتژی و انترناسیونالیسم جهت رفع عطششان بمنظور آگاهی از هرچه که بانقلاب مربوط میشود . لذا در کوران انقلاب ، یعنی وقتیکه اعتصاب عمومی در اوج خود بود ، کارگران چاپخانه‌ها تصمیم گرفتند که در دو نوبت کار کنند تا بتوانند این عطش را سیراب کنند . گزارش یک شاهد عینی این موضوع را چنین تشریح میکند : " کتابها بسرعت گلوله‌های سربازان بسر مردم می بارند . . . اینها هرچیزی را که در مورد انقلاب باشد میخوانند . همهٔ کتب مارکسیستی که تابحال بفارسی ترجمه شده‌اند بسرعت تجدید چاپ شده و دست بدست و خانه بخانه پراکنده میشوند . سرمایه ، کمون پاریس ، مانیفست کمونیسم ، چه باید کرد ؟ ، دولت و انقلاب ، امپریالیسم بمثابهٔ بالاترین مرحلهٔ سرمایه‌داری ، دوزخیان روی زمین ، پوست سیاه و صورتکهای سفید ، استعمار نیوا . . . " . گزارش دیگری از ترجمه جدید مقالهٔ ۱۸۴۴ مارکس ، کار الینه شده ، بفارسی اعلامیه‌های متعدد پخش میدهد .

براستی که مطبوعات بورژوایی چقدر ابلهند که هنوز ارقام رسمی (ساواک ؟) را تکرار میکنند که مارکسیستها فقط ۲٪ جمعیت ایران را تشکیل میدهند !

۲ـ دشمن اصلی همیشه درخانه است .

کارگران در انقلاب به " احزاب پیشاهنگ " احتیاج ندارند تا به آنها بگویند دشمن در خانه مسکن دارد ، که برخورد میان کار و سرمایه آشتی ناپذیر است ، واینکه سرمایهٔ بومی چنان سراندریا به امپریالیسم وابسته است که در صورت مواجه شدن با خطر نابودی ، سرمایه‌داران بسلاح رنگ

دست بدامان امپریالیسم خواهند شد تا ضد انقلاب کامل را به ظهور رسانند . اما تحت هیچ شرایطی این بمعنی سست کردن فعالیت ، خودگردانی ، وخود انکشافی کارگران و درنتیجه تعمیق انقلاب نیست. ولذا دیدیم بمحض اینکه بازرگان سعی نمود کنترل کامل صنایع نفت را دردست گیرد ، برخی از رهبران کمیته‌های کارگری بعنوان اعتراض استعفا نمودند . ببینیم محمد جواد خاتمی درنامهٔ سرگشادهٔ خود خطاب به " همهٔ نفتگران وتمام کسانیکه برای آزادی مبارزه کردند "چه میگوید :" بعد از ۹۰ روز اعتصاب قهرمانانه که مادرآن مواد نفتی ، این شریان حیاتی ارتجاع و پشتیبانان امپریالیستی اش را بستیم وبا مبارزهٔ خونین مردم موفق شدیم شاه را سرنگون کنیم . . . بنام نمایندهٔ کارگران صنعت نفت ، قلب صنایع کشور و بعنوان یکی از آغازگران اعتصابات در مناطق نفتی . . . استعفا میدهم ، چونکه میتوانم عناصر ارتجاعی را مشاهده کنم که تحت لوای اسلام، آگاهانه درصدد پایمال کردن حقوق وآزادی ملتند . این شما کارگران بودید که مبارزه کردید ، غارت بزندان وآتش زدن خانه‌ها راتحمل کردیم و باوجود این دست از مبارزه نکشیدید ، چراکه ما برای تمام مردم ایران احساس مسئولیت می کردیم. خود من و دیگرنمایندگانی که مسئولیت رهبری مبارزه شمارا بعهده داشتیم بهتر ازهرکس دیگری میدانیم که این خود شما بودید که پیروزی رامکن نمودید ، نه هیچکس دیگر . . . زیرباز هیچ نوع دیکتاتوری نمی‌رویم و همیشه ازکسانی که برای آزادی میجنگند جانبداری میکنیم . . . ما باید ماهیت امپریالیسم را فهمیده و ازیاد نبریم که هنوز همه چیزدردست خود دارد . مابایدآنچه را که دربرتغال ، آرژانتین و بخصوص شیلی اتفاق افتاد بیاد بیاوریم . تازمانیکه امپریالیسم کاملا نابود نشده آن چیزها میتواند دوباره اتفاق بیفتد . . . "

این نوع اپوزیسیون کارگری چنانچه یکبار دیگر پایه‌ای توده‌ای بیابد شیوه‌ای است که میتواند حملهٔ ضد انقلاب را متوقف کند ، بشرط اینکه ما انقلابیون درمقابل فراموش نکنیم که صحبت از ضد امپریالیسم تنها کردن بوجهی که کوبی امپریالیسم تنها مسئول بوجود آمدن ضد انقلاب درشیلی

،آرژانتین ویا هرکجای دیگر بوده است ، یك انحراف خواهد بود . انحرافی که براستی بطرز حساب شده‌ای ازسوی سرمایه‌داران بوعی نیز استقبال میشود . آنها حاضرند تازمانیکه مبارزهٔ طبقاتی تحت الشعاع مبارزه علیه یك چیز "خارجی" بعنوان دشمن شمارهٔ یك قراربگیرد ، همه‌چیز وهرچیز بگویند . چیزیکه جنگ دوم جهانی بما نشان داد این بود که بجز خود هیتلر هیچکس دیگر نتوانست نقش ناسیونالیستی را به زبردستی پرون* بازی کند . بطوریکه او برعکس هیتلر[8] بانمایش "ضد امپریالیسم" خود چنان چپ‌رافریب داد که بسیاری او را بعنوان یك "انقلابی" ستایش کردند و پرونیسم چنان جنبش تردیونیونیستی [آرژانتین] را شستشوی مغزی داد که تابه‌امروز هم زیر پرچم آن سینه می زند .

یانگاه کنید به ترتسکیستها درایران درهمین لحظهٔ کنونی که باوجود مبارزه بحق علیه امپریالیسم آمریکا ، موضعشان بروزی روسیه،این دیگر قدرت اتمی که بدنبال یك تازی برجهان است ، بعنوان یك "دولت کارگری" آنقدر جلوچشمشان راگرفته که تنها زمینه‌ساز رشد "حزب پیشتاز" یعنی حزب توده‌اند که اتفاقا رجزخوانیش برعلیه امپریالیسم آمریکا غراتر نیز هست . کوبی همین روسیهٔ استالین نبود که درآخر جنگ جهانی دوم ایران را اشغال کرده بود و این درحالیکه امپریالیسم آمریکا و بریتانیای کبیر درطول جنگ جهانی دوم ایران را توی خط نگهداشته بودند .

یا ببینید چگونه خمینی از شعار ضد امپریالیسم استفاده میکند تا جمهوری بورژوا ـ اسلامی خود رابقدرت رساند ، وبجای دادن آزادی به کردها و دیگر اقلیتهایی که تشنهٔ تعیین سرنوشت خویشند ، آنهارا درمحدوده ایران نگهدارد .

اولین چیزی که خمینی در ۱۹ فوریه ، یعنی زمانیکه کردها اسلحه بلند کردند تابرای گرفتن خودمختاری که درزمان شرکتشان در انقلاب علیه شاه به آنها وعده داده شده بود مبارزه کنند گفت چنین بود :" من این رفتاربی فرهنگ را تحمل نخواهم کرد . من اینرا بعنوان یك قیام برعلیه انقلاب اسلامی میدانم". حال که خمینی خودرا یك "انقلابی"

* Peron

می انگارد و دیگران را که یا در راه آزادی جان دادند و یا هنوز برای آن زنده اند، "ضد انقلابی" معرفی میکند، صدای وی لحن کهنهٔ نظامی بخود گرفت. ژنرال شاه، قرنی که اکنون بعنوان ژنرال خمینی سخن میگوید، در ماوراء غرش اسلحهٔ کردها سعی در فریاد زدن کرد که "ارتش هرگز اجازه نخواهد داد بخشی از مملکت جدا شود". اما کردها مبارزهٔ خود را ادامه داده و گفتند که این نه جدایی، بلکه خود مختاریست که خواهانش هستند. هم اکنون برای مدتی آتش بس برقرار شده است.

توده‌های ایرانی مطمئنا برای گواهی شرایط اسفناک کار و زندگیشان به آمار[9] احتیاج ندارند. همین شهرنشینان فقیری که ۷۰٪ درآمدشان ــ اگر درآمدی داشته باشند ــ صرف کرایه خانه میشود، آنهایی بودند که در ۱۱ فوریه تبریز را به انفجار کشیدند. چیزیکه من به آن اشاره میکنم اینست که انقلاب ایران مدتها قبل از روزهای قیام آغاز شده بود. این فقرا و کارگران بودند که در زمان ازهم گسیخته شدن ارتش که بسیاری از سربازان بمردم پیوستند و اسلحه در اختیارشان گذاشتند، نقش اساسی را داشتند. درحالیکه بازرگان و خمینی از طرف برخی از ژنرالها اطمینان حاصل کرده بودند که چنانچه در پستهایشان ابقاء گشته و بار دیگر فرماندهی کنند، تغییر جهت میدهند! انقلاب مدتها قبل از اینکه آیت‌اله خمینی بعنوان رهبر و گمراه کننده ظهور کند، شروع شده بود.

متأسفانه همهٔ آن بسیج قدرتمندانهٔ توده‌ای و خون هزاران نفری که منجر به پایان بخشیدن به استبداد، تروریسم و استثمار شاه و ساواک (سازمانی که توسط سیا برای شکنجه تعلیم دیده بود) شد، تنها صرف آغازی است برای مرحله‌ای نوین، کنترل بدست کارگران. متأسفانه خمینی هنوز هم تقریبا یکه تاز میدان باقی مانده است و بطور جدی بزیر سؤال نرفته. توکویی پافشاری او برروی شعار "مرگ برشاه!" ــ که در زمان چانه زدن جبههٔ ملی ناتوان باشاه، بعنوان نیروی متحد کننده‌ای عمل کرده بود ــ تنها چیزی بود که انقلاب ایران را شروع کرد و به آن عمق بخشید. متأسفانه چپ نیز هیچ بیرق جدیدی برای آزادی بر-

افراشته نکرد و برخی حتی به خیلی کمتر از آن یعنی به شرکت در ادارهٔ امور دولت قانع هستند، یعنی به بخشی از بوروکراسی حاکم تبدیل شدن و همزمان شعارهای "ضد امپریالیستی" دادن!

البته امپریالیسم آمریکا قویترین غول نظامی و اتمی جهان می باشد. البته ما بعنوان انقلابیون آمریکایی باید تلاش کنیم تا نگذاریم این [غول] خود را نه در ایران و نه در هیچ جای دیگر مجددا مستقر کند. و مسلما باید این حقیقت را نیز در نظر داشته باشیم که تعجیل برای بستن قرارداد خاورمیانه دقیقا بخاطر ترس از نتایج انقلاب ایران بود! اما معهذا نباید اجازه دهیم که ضد انقلاب بومی ایران خود را در زیر شعار ضد امپریالیسم پنهان کند و یا همچون بخشی از چپ، همین عمل را با برچسب زدن نه فقط به امپریالیسم آمریکا، بلکه به کیت میلت و در حقیقت به کل جنبش انقلابی زنان بعنوان "مأمورین امپریالیسم"[11] صحه بگذاریم. هیچ چیز بیشتر از آن نوع "ضد امپریالیسم" نمیتواند ضامن پیروزی ضد انقلاب گردد.

در عوض بگذارید ما به ریشه‌های بومی و اصیل یک انقلاب در نوع خود نمونه برگردیم. همان انقلابی که اکنون چنان فراموش شده که گویا تنها نکتهٔ آن ــ که برای آنموقع بسیار عظیم بود ــ قانون اساسی ۱۹۰۶ می‌باشد. انقلاب از ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱ بطول انجامید. ما نه فقط بخاطر ناسیونالیسم، بلکه بخاطر انترناسیونالیسم آن، و نه تنها برای گذشته بل که حال، به این دوره برمیگردیم.

۳ــ دو انقلاب ایران، ۱۱ــ ۱۹۰۶ و انقلاب امروز

یک نگاه به انقلاب ۱۹۰۶[12] ایران دو ویژگی عمدهٔ آنرا که اسلامیون امروز در مورد آن سکوت میکنند، آشکار میسازد. اول الهام گرفتن آن از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه. در حقیقت در اوج انقلاب روسیه ــ نوامبر و دسامبر ۱۹۰۵ ــ بود که اولین اعتصاب عمومی تهران آغاز شد.

اگر امروز ایران با نفت شناسایی میشود، در ۱۹۰۵ این باکو در روسیه بود که ذخایر نفتی اش اهمیت فوق العاده‌ای داشت ولذا هزاران نفتگر ایرانی که در روسیه مشغول بکار بودند، تحت تأثیر

می انگارد و دیگران را که یا در راه آزادی جان دادند و یا هنوز برای آن زنده‌اند، "ضد انقلابی" معرفی میکند، صدای وی لحن کهنهٔ نظامی بخود گرفت. ژنرال شاه، قرنی که اکنون بعنوان ژنرال خمینی سخن میگوید، در ماوراء غرش اسلحهٔ کردها سعی در فریاد زدن کرد که "ارتش هرگز اجازه نخواهد داد بخشی از مملکت جدا شود". اما کردها مبارزهٔ خود را ادامه داده و گفتند که این نه جدایی، بلکه خود مختاریست که خواهانش هستند. هم اکنون برای مدتی آتش بس برقرار شده است.

توده‌های ایرانی مطمئنا برای گواهی شرایط اسفناک کار و زندگیشان به آمار[9] احتیاج ندارند. همین شهرنشینان فقیری که ۷۰٪ درآمد شان — اگر درآمدی داشته باشند — صرف کرایه خانه میشود، آنهایی بودند که در ۱۱ فوریه تبریز را به انفجار کشیدند. چیزیکه من به آن اشاره میکنم اینست که انقلاب ایران مدتها قبل از روزهای قیام آغاز شده بود. این فقرا و کارگران بودند که در زمان از هم گسیخته شدن ارتش که بسیاری از سربازان بمردم پیوستند و اسلحه در اختیارشان گذاشتند، نقش اساسی را داشتند. درحالیکه بازرگان و خمینی از طرف برخی از ژنرالها اطمینان حاصل کرده بودند که چنانچه در پستهایشان ابقاء گشته و بار دیگر فرماندهی کنند، تغییر جهت میدهند! انقلاب مدتها قبل از اینکه آیت‌اله خمینی بعنوان رهبر و گمراه کننده ظهور کند، شروع شده بود.

متأسفانه همهٔ آن بسیج قدرتمندانهٔ توده‌ای و خون هزاران نفری که منجر به پایان بخشیدن به استبداد، تروریسم و استثمار شاه و ساواک (سازمانی که توسط سیا برای شکنجه تعلیم دیده بود) شد، تنها صرف آغازی است برای مرحله‌ای نوین، کنترل بدست کارگران. متأسفانه خمینی هنوز هم تقریبا یکه تاز میدان باقی مانده است و بطور جدی بزیر سؤال نرفته. توکویی پافشاری او برروی شعار "مرگ برشاه!" — که در زمان چانه زدن جبههٔ ملی ناتوان باشاه، بعنوان نیروی متحد کننده‌ای عمل کرده بود — تنها چیزی بود که انقلاب ایران را شروع کرد و به آن عمق بخشید. متأسفانه چپ نیز هیچ بیرق جدیدی برای آزادی بر-

افراشته نکرد و برخی حتی به خیلی کمتر از آن یعنی به شرکت در ادارهٔ امور دولت قانع هستند، یعنی به بخشی از بوروکراسی حاکم تبدیل شدن و همزمان شعارهای "ضد امپریالیستی" دادن!

البته امپریالیسم آمریکا قویترین غول نظامی و اتمی جهان می‌باشد. البته ما بعنوان انقلابیون آمریکایی باید تلاش کنیم تا نگذاریم این [غول] خود را نه در ایران و نه در هیچ جای دیگر مجددا مستقر کند. و مسلما باید این حقیقت را نیز در نظر داشته باشیم که تعجیل برای بستن قرارداد خاورمیانه دقیقا بخاطر ترس از نتایج انقلاب ایران بود! اما معهذا نباید اجازه دهیم که ضد انقلاب بومی ایران خود را در زیر شعار ضد امپریالیسم پنهان کند و یا همچون بخشی از چپ، همین عمل را با برچسب زدن نه فقط به امپریالیسم آمریکا، بلکه به کیت میلت و در حقیقت به کل جنبش انقلابی زنان بعنوان "مأمورین امپریالیسم"[11] صحه بگذاریم. هیچ چیز بیشتر از آن نوع "ضد امپریالیسم" نمیتواند ضامن پیروزی ضد انقلاب گردد.

در عوض بگذارید ما به ریشه‌های بومی و اصیل یک انقلاب در نوع خود نمونه برگردیم. همان انقلابی که اکنون چنان فراموش شده که گویا تنها نکتهٔ آن — که برای آنموقع بسیار عظیم بود — قانون اساسی ۱۹۰۶ می‌باشد. انقلاب از ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱ بطول انجامید. ما نه فقط بخاطر ناسیونالیسم، بلکه بخاطر انترناسیونالیسم آن، و نه تنها برای گذشته بل که حال، به این دوره برمیگردیم.

۳— دو انقلاب ایران، ۱۱—۱۹۰۶ و انقلاب امروز

یک نگاه به انقلاب ۱۹۰۶[12] ایران دو ویژگی عمدهٔ آنرا که اسلامیون امروز در مورد آن سکوت میکنند، آشکار میسازد. اول الهام گرفتن آن از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه. در حقیقت در اوج انقلاب روسیه — نوامبر و دسامبر ۱۹۰۵ — بود که اولین اعتصاب عمومی تهران آغاز شد.

اگر امروز ایران با نفت شناسایی میشود، در ۱۹۰۵ این باکو در روسیه بود که ذخایر نفتی اش اهمیت فوق العاده‌ای داشت ولذا هزاران نفتگر ایرانی که در روسیه مشغول بکار بودند، تحت تأثیر

مبارزهٔ کارگران روسی برعلیه تزاریسم ،دربارهٔ نوع جدیدی ازسازماندهی اطلاع حاصل کردند؛ شوراها، تشکلی که در ایران هم بصورت فرم عمدهٔ سازمانهای خود انگیخته درآمد .

خصیصهٔ منحصربفرد درایران اینبود که تشکلهای مخفی محلی به انجمنها مبدل گردید و تقریبا حکومت دوگانه تشکیل دادند؛واحدهای محلی که مستقل از شاه ومجلس ، بوسیلهٔ رأی اهالی تشکیل میشدند و درشرایطیکه فساد بوروکراتیک دردولت بیش ازحد بود ، ازاستقلال خود دفاع میکردند . درسال ۱۹۰۷، این انجمن ها دیگر بهیچ رو بهتهران محدود نمیشدند ، بلکه درتبریز، انزلی و نه تنهادر شهرها بلکه در دهات نیز گسترش یافته بودند . مسئلهٔ جالب اینجاست که شوستر، یعنی کسیکه ازهرانجمنی بویژه انجمن‌های زنان بدور بود ، تنها باواقعه‌نگاری سادهٔ خود ، نکتهٔ مهمی رادرمورد نقش تاریخی زنان ارائه میدهد "زنان ایرانی ازسال ۱۹۰۷ بایک جهش نه فقط به مترقی‌ترین بلکه بمرادیکالترین زنان جهان تبدیل گشتند . این عبارت اگر حتی قرنها عقیده و ایده را نیز متزلزل کند ، اهمیتی ندارد چراکه این یک واقعیت است"(ص۱۱۹) شوستر توضیح میدهد که چگونه " ۳۰۰ نفر ازاین جنس ضعیف ازدرون حیاطهای دیوار کشیده وحرم‌ها، ودرحالیکه صورتهای سرخ شده شان گویای تصمیم خلل ناپذیرشان بود ، باچادرهای سیاه و نقابهای سفید شان بخیابانها ریختند . بسیاری اسلحه درزیر دامن یادرجیبهای آستینشان پنهان کرده بودند " (ص۱۹۸) . شوستری افزاید "درخلال ۵سالی که از انقلاب موفق و بدون خونریزی ۱۹۰۶ ایران برعلیه ظلم و ستم شاه گذشت پیرق تبآلود و گاه خصمانه‌ای ازجنسمان زنان چادر پوش ایران می‌جهید . آنها درمبارزاتشان درراه آزادی ، بسیاری از مقدسترین رسومی را که قرنها جنس زن رادرایران به بند کشیده بود درهم شکستند".(ص۱۹۲)

این حقیقتی است که رهبران مذهبی باانقلاب همسو شدند ، یا حداقل درمراحل اولیه ازآن جانبداری کردند ، واین ویژگی درمورد امروز هم صدق میکند ودربرخورد با علماء، آخوندها و آیت اله ها

تحت هیچ شرایطی نباید از نظر دوربماند . برخلاف روسیه که کلیسای یونانی ارتدکس از تزار حمایت کرد ــ اگرچه پدرقاپون باابراه انداختن راهپیمایی ژانویهٔ ۱۹۰۵ درمقابل قصر سلطنتی که باآتش گشودن قزاقهای تزاری به یکشنبهٔ خونین بدل گشت ، درواقع آتش انقلاب رابرانگیخت ــ در ایران رهبران مذهبی هم درمخالفت با سلطهٔ روسیه‌وهم درمطالبهٔ تدوین قانون اساسی ازشاه و تشکیل مجلس(پارلمان) ، باتوده ها رفتند .

ولی حتی دراینجا هم باید جنبه‌های منفی رادید . درفصل اول انقلاب چیزیکه تابحال مورد توجه بوده ــ یعنی درقانون اساسی دسامبر۱۹۰۶ ، اختیارات شاه و مجلس محدود گردید . بسیاری از سازمانهای خود ساخته نیز درهمین ایام مستقل از مجلس تشکیل شده و فعالیت میکردند . ولی رهبران مذهبی بعد از برپاشدن مجلس ازهرنوع مبارزهٔ طبقاتی فاصله گرفتند و درست دراکتبر ۱۹۰۷ تبصره‌های مصوب درمجلس، بسیاری از امتیازات رابه شاه برگرداند ، بویژه تفویض سمت فرماندهی کل قوا به شاه که باعث شد اورا فراتر از نقش تشریفاتی قرار دهد . بهرحال تزاریسم که تااین زمان اشتغال بیش ازحدش درسرکوبی انقلاب روسیه به آن فرصت مداخله درایران را نمیداد ، تصمیم به مبارزه علیه انقلاب ایران گرفت. در۱۹۰۸ رژیم قزاقها، مجلس را بمباران کرده و انقلاب را فرونشاند . اما دراینجا نیز خصوصیت بارز دیگری تجلی کرد . درحالیکه انقلاب روسیه در۱۹۰۸ کاملا سرکوب شد ، درایران دوباره سربرداشت وشاه رااز تخت برکنار نمود . سرکوبی نهایی انقلاب درسه سال بعد تنها با بکاربردن تعداد بیشتری قزاق ، کمک امپریالیسم انگلیس و اقدامات شاه، تواما بود که میسر گردید .

این تفاوت بین قانون اساسی دسامبر ۱۹۰۶ و متمم اکتبر۱۹۰۷ است که نه فقط نشانگر دوگانگی رهبری شیعه دردرون یک انقلاب درحال جریان ، بلکه همچنین نشانگر امروز میباشد؛ همه پرسی سی ام مارس که به صورتمان خیره شده . خمینی ــ بازرگان نباید فقط بخاطر بردن چنین "انتخابات" قلابی ای موفق شوند . ولی مانیز نمیتوانیم خودرا باهیچ خواب وخیالی مشغول کنیم. برای انقلابیون عمل کردن بسیاربسیار

مشکل خواهد بود . ضد انقلاب قریب‌الوقوع درحال مستقرشدن است.

درست بهمین دلیل ، ما باید لحظه‌ای دیگر درانقلاب ۰۶ ـ ۱۹۰۵ روسیه توقف کنیم . اینبار نه بدانگونه که عملا اتفاق افتاد و یاآنطور که انقلاب ایران را الهام بخشید ، بلکه بصورتی که درکنگره ۱۹۰۷ لندن مارکسیست های روسی ـ بلشویکها ، منشویکها ، تروتسکی که درهیچیک ازاین دوکرایش نبود ، و روزالوکزامبورگ ـ لئویوگه‌هس* ، یعنی مارکسیستهای لهستانی که در آن انقلاب به حزب روسها ملحق شده بودند ـ مورد بحث قرارگرفت. در اینجانمیتوان وارد جزئیات شد . آنرا درجای دیگر انجام خواهم داد[۱]. اینجا کافیست که از نطق روزا لوکزامبورگ [درآن کنگره] جیزی راکه به امروز مربوط میشود برگزینیم. منظور من تئوری معروف اعتصاب‌عمومی او نیست که مطمئنا میتوان آنرا دراینجا بکار برد . وما درواقع تکامل آنرا به یک قیام کامل درایران نشان دادیم .

نه، آنچه را که ما باید درمد نظر داشته باشیم، حملهٔ او به منشویکها است که معتقد بودند چون روسیه از نظر تکنولوژیک عقب افتاده است ، انقلاب آن برزمینهٔ ابتدای انقلاب ۱۸۴۸ آلمان محدود میشود و نه آخر آن انقلاب ، یعنی زمانیکه مارکس درخطابیهٔ ۱۸۵۰ به جمعیت کمونیستی ، خواستار انقلاب مداوم گردید . درعوض روزا اصرار داشت که نه فقط درست است که زمینهٔ انقلاب روسیه نه آغاز ۱۸۴۸ بلکه آخر آن بدانگونه که مارکس تحلیلش کرد باشد ، بل ازآن مهمتر اینکه ما میباید با آنچه درانقلاب ۱۹۰۵ نوین است شروع کنیم:

" انقلاب روسیه نه چندان بعنوان آخرین صحنهٔ سری انقلابات قرن نوزدهم ، بلکه پیشکام سری جدیدی از انقلابات پرولتری آتی بود ، که درآن پرولتاریای آگاه و پیشقراولان آن ، سوسیال دموکراسی ، بجبر تاریخی نقش رهبری را بعهده دارند ".

۴ـ حالا به کجا؟

هرانقلابی چیزی نوین ، منحصربفرد ومقابله خواهرا عرضه میکند . در انقلاب ایران، نوین ، هم قدرتهای جدید و هم ضعفهای جدید را آشکار میکند . یقینا حرکتهای توده‌ای مداوم درسرزمینی چنان استبدادی که

* Jogiches

که بوسیلهٔ نیکسون تابدندان مسلح و از سال ۱۹۷۲ برای بدست گرفتن چماق پلیسی آمریکادر تمام خاورمیانه آماده گشته بود ، چیزی کمتر از یک معجزه نبود . بخصوص وقتی درنظر بگیرید که شاه خیالات خودرا تا آن حد گسترش داده بود که فکر میکرد میتواند دربرخورد نهایی بین دو غول اتمی آمریکا و روسیه نقش محوری را بعهده بگیرد . بعلاوه آنها [حرکتهای توده‌ای مداوم] چنان خود انگیخته بودند که حتی چپ هم که همیشه برای " پیشاهنگی اش" مایل به امتیاز گرفتن است ، مجبور به اذعان این شد که نه فقط آنها توسط هیچ حزبی سازمان داده نشده بود بلکه بنظر می آید که بوسیلهٔ " هیچکس " سازماندهی شده بودند

ولی این غلط میبود اگر فکر میکردیم که فقط خود انگیختگی درکاربود ، یا اینکه " هیچکس " آنراسازماندهی نکرد . اگر چنین بود خمینی که یک ملیون نفر برای استقبال از او به خیابانها ریختند ، نمیتوانست به این زودی با " جمهوری اسلامی " و " اصول اخلاقی اسلامی " خود چنین گستاخانه و باچنین سرعتی سعی درمهارکردن انقلاب کند ، آنطوریکه ما درعمل نه تنها برعلیه زنان بلکه درمقابله با شیوهٔ زندگی تمامی نسل انقلابیون جوان که قلب این انقلابند مشاهده کردیم.

ما همچنین درمورد " برتری " روشنفکران طبقهٔ متوسط غیرمذهبی نباید دچار تصورات واهی شویم ، صرفا باین دلیل که آنها فکر میکنند که چون خمینی را بعنوان یک " سمبل ، نه یک فیلسوف انقلاب" می بینند بنابراین یک " روشنفکر برجسته تر" درآخر پیروز خواهد شد . دراین تظاهر فقط یک جو حقیقت وجود دارد و آن نه به روشنفکر بلکه به تئوری مربوط میشود . بدون شک ضعف عظیم جنبش درحال حاضر ، ونه فقط درایران، فقدان تئوری است ، تئوری که ریشه درنیک فلسفهٔ رهایی کامل داشته باشد . فلسفهٔ رهایی کامل آنگونه که هومانیسم مارکس بود و هست ، قلمرو نوین فکری او ازلحظه‌ای که از جامعهٔ بورژوایی درسال ۱۸۴۳ برید تامرگش ۱۸۸۳ ، یابعبارتی دیگر از دستنوشته های هومانیستی او تا سرمایه و کمون پاریس تا دفاتر قوم شناسی اش*

* Ethnological Notebooks

جنگ جهانی اول و متلاشی شدن انترناسیونال (دوم) مارکسیست رسمی بوقوع پیوست. لنین را به تشخیص [این امر] وادار نمود که بدون فلسفه، بدون دیالکتیک آزادی در فکر و درجهیت، مارکسیسمی که به اقتصاد تنزل داده شده، کافی نیست. بهرحال، آنچه که برای امروز کمال [اهمیت] را دارد، و تنها منحصر به ایران هم نیست، کنار گذاشتن زبده گرایی و شعاردادن های سریعی مثل احتیاج به یک "تز آوریل" برای "مسلح کردن حزب" است، توکویی این همان تئوری انقلاب مداوم ترتسکی که دست کم گرفتن نقش انقلابی دهقانان در آن تئوری تعبیه شده، میباشد.

خیالات ترتسکی مبنی براینکه تز آوریل بمعنی "مورد قبول واقع شدن" تئوری انقلاب مداوم او بود بکنار، اهمیت واقعی یک "تز آوریل" برای دورهٔ گذار فعلی ایران درممکن بودن اجباری آن باتئوری‌ای که ترتسکی بوجود آورده بود، نیست. بلکه حقایق ساده مربوط به چگونگی بوجود آمدن این تزها چیزیست که امیدواریم پرفقای ایرانی کمک خواهد کرد تابرمبنای نوین و جدید، نیروهای انقلابی ملی و بین‌المللی انقلاب، مسیر خودرا به یک انقلاب اجتماعی، حرکت‌خود را از "فوریه" نه‌فقط به "آوریل" بلکه به "اکتبر" هموار سازند.

این شوکه همزمان بودن وقوع جنگ جهانی اول و متلاشی شدن انترناسیونال دوم بود که لنین را وادار اشت تا به مبدا مارکس در دیالکتیک هگل بازگشته و ببیند که، بدون آن، مارکسیسم به ماتریالیسم مبتذل تنزل پیدا میکند. او حاضر نشد درافشاکردن این خیانت متوقف کردد، بلکه با "سرمایه" در دست و همچنین باتز سیاسی لزوم "تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی"، لنین دردرون "علم منطق" هگل به کاوش پرداخت. ازمیان تمام مارکسیستهای انقلابی ـ لوکزامبورک، ترتسکی وبسیاری دیکر ـ تنها لنین برآن شد که اول از همه باید متد فکر کردن وعمل کردن خود را تجدید سازماندهی کند.

دریک کلام، قبل ازاینکه تزهای آوریل بوجود آیند ویا حتی بتوانند نوشته شوند، ابتدا یادداشتهای فلسفی لنین (دقیقا خلاصه علم منطق

هگل) بیرون آمدند. آنگاه لنین تئوری امپریالیسم را خودرا پرورش داد که برخورد او بود با مرحلهٔ جدیدی از اقتصاد سرمایه داری انحصاری که درکذار به سرمایه‌داری انحصاری دولتی و نه خارج از رابطه‌اش با پرولتاریا بلکه دررابطه با به ضدخود بدل گشتن قسمتی از پرولتاریا که از گسترش سرمایه‌داری به امپریالیسم نفع میبرد. ثالثا، ومهمتر ازهمه، ظهور انقلاب زنده واقعی ـ خیزش عید پاک ۱۹۱٦ ایرلند ـ بود که بعد جدیدی به مسئلهٔ ملی داد، "مسئلهٔ ملی" هم بعنوان خود تعیین سرنوشت کردن و هم بعنوان "باسیل" انقلاب پرولتری.

بالاخره تعیین کننده انقلاب پرولتری ـ دولت و انقلاب (که دراصل "مارکسیسم و دولت" خوانده میشد) پدیدار شد و تنها پس از آن بود که لنین توانست حزب را "دوباره مسلح" کند. آنچه بدواز تولید هرگونه مباحثه‌ای درمورد دیکتاتوری پرولتاریا، یادیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان نتیجه شد ـ جایی که ماباید از آن آغاز کنیم ـ "تمام قدرت بدست شوراها"ست، یعنی تمام قدرت بدست توده‌ها، فرمهای سازمانی آنها، کنترل آنها برتولید و دولت، خردکردن دولت بورژوایی توسط آنها و استقرار روابط نوین انسانی ازطریق پروراندن رابطهٔ جدیدی از تئوری به پراتیک، وحرکت از پراتیک به تئوری. بهرحال ما ٦٢ سال تجربه کسب کرده‌ایم. روسیه و چین را دیده‌ایم که به ضدخود تغییرماهیت داده‌اند وهرروزبرای نزدیکی به امپریالیسم آمریکا برقابت برخاسته‌اند! ماهسلما نمیتوانیم چنان رفتار کنیم که کویی درتمام آن دهه‌های بلوغ انقلابات سقط شده و به ضدخود بدل گشته، چیزی بوقوع نپیوسته‌است.

اگر به بازرکان این اجازه داده شود تا فعالیت شوراهایی را که توسط کارکران برای اداره کارخانه‌ها وادارات تشکیل شده، به یک نقش مشورتی تقلیل دهد، هیچ راهی برای ادامه و تعمیق انقلاب وجود نخواهد داشت. اینکه نخست‌وزیر خود را وادار باین میبیند که فقط خود علیه چیزیکه او "منطق خطرناک شوراها" میخواند شررابه رادیو بکشاند، ترس سرمایه‌دارانهٔ او از انکیزه‌های اصلی برای آزادی که بوسیلهٔ یک انقلاب درجریان رهاشده‌اند را نشان میدهد. متوقف سا-

ختن محکمه‌های انقلابی علیه پرقدرت‌ترین و وحشیترین جلاد ادن شاه در ساواک و دولت، توسط خمینی نشانگر سرعتی است که او در برگرداندن عقربه زمان بعقب بخرج میدهد. و این تنها منحصر به آزادی زنان نمیشود. آن پسرویها نه فقط دارای منطق خطرناکند، بلکه اعمالی کاملا ضد انقلابیند. اجازه دهید همبستگی خود را با انقلابیون آماده نبرد اعلام نمائیم، یعنی با نسل جدیدی از محصلین وکارگران انقلابی، مبارزین آزادی زنان و اقلیتهای ملی که برای تعیین سرنوشت خود می‌رزمند. بگذارید فعالیت‌هایمان را در اینجا گسترش دهیم تا جلوی مداخلات امپریالیسم آمریکا که تشنهٔ نفت ایران و خواهان موقعیت استراتژیک آن برای هدفهای اتمی خود در جهان است را بگیریم.

مبارزه ادامه دارد رایا دونایفسکایا
دیترویت، میشیگان

زیرنویسها:

۱ــ این اولین بار نیست که عرفات به فرونشاندن یک انقلاب در حال گذار کمک میکند. روشن‌تر از آن عملکرد او در مورد انقلاب لبنان بود. نگاه کنید به نامهٔ سیاسی ــ فلسفی شمارهٔ ٦، بتاریخ اوت ۱۹۷٦، تحت عنوان "لبنان، آزمایشی نه تنها برای پی ال او، بلکه برای کل جنبش چپ". منتشره در جلد اول "نامه‌های سیاسی ــ فلسفی رایا دونایفسکایا" (به انگلیسی)، انتشارات نیوز اند لترز ۱۹۷۷

۲ــ لوموند توسط نمایندهٔ خود در تهران بتاریخ ۷۹/ ۱٤/ ۳، در مقاله‌ای تحت عنوان "گروههای چپ زنان را برعلیه تظاهرات خیابانی اندرز میدهند". در این مقاله ژان کوامر نقل قولی از یکی از رهبران فدائیان در محکومیت تظاهرکنندگان زن بخاطر تضعیف دولت بازرگان و لذا "فروبردن کشور در یک جنگ داخلی که بنفع هیچکس نیست" می‌آورد. ظاهرا این بخش از فدائیان ــ بارنگ مائوئیستی و یا غیر ــ آماده است با تبدیل شدن به بخشی از دولت، خود را ارضاء کند!

۳ــ نگاه کنید به "زیرتازیانهٔ ضد انقلاب: آیا انقلاب در پرتغال پیش رفت خواهد کرد؟"، نیوز اند لترز، ژانویه ــ فوریه ۷٦

٤ــ نگاه کنید به نیویورک تایمز (۷۹/ ۱۱/ ۳) که ۸ فقره از خواسته‌ها را چاپ کرده است.

٥ــ رجوع شود به "گزارش عینی: انقلاب در حال گذار ایران" (نیوز اند لترز مارس ۷۹) که در ادامهٔ خود شرایط را چنین توصیف میکند: "فعالیت سازماندهی و خلاقیت خود انگیختهٔ توده‌های مردم باعث تعجب هم انقلابیون و هم ارتجاع شده است. در هر شهر و ده میتوان انواع کمیته، شورا و سازمانهای خود ساخته و دیگر اشکال، از جمله کانون وانجمن را مشاهده کرد. همهٔ اصناف و اقشار دارای سازمانهای متعلق بخود هستند: دانشجویان، معلمین، نویسندگان، وکلا، تجار بازار، کارمندان دولت و کارکنان بانک و بالاخره کارگران. کمیته‌های کارگران کلیهٔ اتحادیه‌های دولتی را منحل اعلام نموده و ایجاد "کنفدراسیون کارگران ایران" را در دستور کار خود گذارده‌اند!! همچنین نگاه کنید به گزارش عینی مندرج در اینترکانتیننتال پرس، مورخ ۷۹/ ۲٦/ ۲

٦ــ این مسئله بطور خاصی در یکی از جدیدترین مقالات مجلهٔ "هفتگی نیویورک تایمز (۷۹/ ۱۱/ ۳) تحت عنوان "ایران: قلب مسئله" بچشم میخورد. در این مقاله آر. دبلیو. اپل جونیر، سرپرست دفتر نیویورک تایمز در لندن نشان میدهد که اکنون سرنگونی شاه چقدر "منطقی" بنظر میرسد گرچه تا چند ماه قبل، هیچکدام از این خبرگان نمیتوانست ببیند که "چگونه شاه، سلطانی که تعداد تانکهایش از ارتش انگلیس و هلیکوپترهایش از تعداد آنهایی که آمریکا در ویتنام بکاربرد بیشتر است، میتواند به این نحوی از تخت بزیر کشیده شود". ظاهرا روزنامه‌نگاران بورژوا هنوز مدتها وقت لازم دارند تا از قدرت توده‌ها و توان ایدهٔ آزادی این "۳ درصد" مارکسیست بیاموزند.

۷ــ استفاده از متن ترجمه شدهٔ مندرج در سوسیالیست ریویو مورخ مارس ۷۹

۸ــ برخی در جهان عرب آنقدر به خلاصی خود از چنگ امپریالیسم غرب مایوسند که نمیتوانند حتی در مقابل نوازش‌های هیتلر از خود مقاومت نشان دهند. رجوع شود به مقالهٔ آمریکا و روسیه وارد گود خاورمیانه

میشوند، نوشته رایا دوناییفسکایا (نیوز اند لترز، دیترویت) . ۳ایران (پرشیا) درچشم‌انداز" (نیو لفت ریویو، تابستان ۱۹۶۳) که درآن لوسیان ری بدرستی بوجود این امر که یك "ضد امپریالیسم ضد انقلابی "وجود دارد اشاره میکند .

۹ـ جاناتان سی رندال مفسر سرویس خبری واشنگتن پست مقالـــهٔ بسیار مفیدی درمورد شرایط کار ومسائل اقلیتها درایران نوشت که درتاریخ ۷۹/ ۲۵/ ۳ در دیترویت نیوز تجدید چاپ شد . این مقاله بوجود ۵۰٪ تورم درایران اشاره میکند و این درحالیست که رقم بیکاری به ۵/ ۳ملیون نفر میرسد .

۱۰ـ رجوع شود به سرمقالهٔ نیوز اند لترز، آوریل ۷۹، تحت عنـــوان " مصر و اسرائیل، پاسداران خاورمیانهٔ امپریالیسم آمریکا".

۱۱ـ بجزمقالهٔ لوموند که دربالا ازگزارش آن درمورد اتهامات فدائیان علیه کیت میلت استفاده شد، تجربه طرفداران آزادی زنان کهدر دیترویت برای همبستگی بازنان ایرانی تظاهرات برگزار کرده بودند ومورد عتـــاب دانشجویان ایرانی که اکثرا مائوئیست بودند قرار گرفتند نیز گفتنی است. اینها شعارهای " زنده باد خمینی " را با شعارهای ضد امپریالیستـــی خود ادغام کرده بودند. درهفته بعد ازآن دانشجویان یك کنفرانس مطبوعاتی برگزار کردند که درآن یکبار دیگر با این افترای بدون مدرك که کیت میلت بیانگر زنان ایران نیست ـ اگرچه او توسط زنان ایرانی دعوت شده بود ـ نیش خود را فروکردند . تعجب آور نیست که هیچکس جلوی اخراج وی را نگرفت . مگر آنها تابحال جلوی قدرت دولت و دسته‌های مزدورش را گرفته‌اند؟ نگاه کنید به دیترویت فری پرس (۷۹/ ۲۱/ ۳)

۱۲ـ مناسبترین کتاب دراین باره اولین انقلاب روسیهٔ اثرآن برآسیا نوشتهٔ ایوار اسپکتر میباشد . (نیوجرسی، بنگاه نشریاتی پرنتیس هال، ۶۲) این کتاب مانند سایر کتابهایی که درمورد انقلاب نوشته شده خارج از محیط انقلاب روسیه نبوده بلکه مستقیما بدان مربوط میشود و نویسنده گو اینکه یك آکادمیسین بورژوا است، ولی ابژکتیو می باشد .کتاب دیگری که یك روایت شخصی است، خفه‌کردن پوشیا (یك نوشتهٔ شخصی) ، نوشتهٔ مورگان شوستر میباشد . (نیویورك، گرین وود پرس، ۱۹۶۸ بحق چـــاپ ۱۹۱۲) . دوکتاب دیگر مربوط به این دوره انقلاب ایران ۰۹ـ۱۹۰۵ نوشتهٔ ادوارد ج . براون (لندن، کمبریج یونیورسیتی پرس، ۱۹۱۰) و مأموریت شوستر و انقلاب مشروطه ایران، نوشته رابرت آ. مك دانیل (مینیا پلیس، کتابخانهٔ اسلامی، ۱۹۷۴) میباشد .

جدیدترین کتابهای گروههای چپی درانگلیس قابل مقایسه باگزارش های روزانه و یاخود انقلاب نخواهد بود . ولی بازهم باید بهاین کتابها برای زمینهٔ اطلاعاتی مراجعه نمود . نگاه کنید به اثرات زیر، نوشتهٔ فرد ـ هالیدی، عربستان سعودی بدون سلطانها (پنگوئن ۱۹۷۴) و ایران، دیکتاتوری و توسعه (پلیکان، ۱۹۷۹) .

۱۳ ـ من این موضوع را درکتاب ناتمام ـ روزا لوکزامبورگ، نهضت آزادی زنان امروز و فلسفهٔ انقلاب مارکس که شامل ترجمهٔ سخنرانیهای روزالوکزامبورگ درکنگره خواهد بود، توسعه خواهم داد .

[کتاب فوق هم اکنون در زیر چاپ است، مترجم]

۱۴ـ صورتجلسهٔ پنجمین کنگرهٔ RSDRP که شامل این سخنرانیها میباشد به انگلیسی دردسترس نیست .

۱۵ـ نوشته‌های خود ترتسکی را که گویاتر از هرتهمت استالینیست ها درمورد "دست‌کم شمردن دهقانان" اند را میتوان در" لئون ترتسکی بعنوان یك تئوریسین"، فصل ۴ (صفحات ۱۵۰ـ۱۲۸) کتاب فلسفه و انقلاب" من یافت .

۱۶ـ بهتر ازخود [کتاب] امپریالیسم، یادداشتهایی برامپریالیسم (مجموعه آثار، جلد ۳۹، مسکو، ۱۹۶۸) صفحه‌های ۲۸ـ۷۱۹ هستند که نشان دهندهٔ رجوع لنین به کتابهای شوستر و براون (که فوقا ذکـــر شده‌اند) میباشد .

[نامهٔ فلسفی سیاسی فوق قبلا درجزوهٔ جداگانه‌ای منتشر شده بود .]

۷ـ گذشته و حال انقلابی ایران

۲۲ آبان ۱۳۵۷

۱۳ نوامبر ۱۹۷۸

جارلز دنبی* عزیز،

مطمئنم شمارهٔ آینده نیوز اند لترز مطلبی دربارهٔ جنگ داخلی درایران خواهد داشت. ولی فکرکردم شمه‌ای از انکشاف گذشتهٔ انقلابی ایران را با تو درمیان بگذارم تاشرایط امروز رتماسیت خود آشکار گردد، تماسیت نه تنها بمعنی ضدشاه و ضد امپریالیسم بودن، بلکه بمفهوم کاملا انقلابی آن. بدین جهت لازم است برای شروع به نوامبر ۱۹۱۷ برگردیم، چراکه این تـاثیر انقلاب روسیه بود که درجهان بسط یافته، ایران رانیز دربرگرفت.

اولین کاری که دولت کارگری نوپا بدان دست زد، الغاء کلیهٔ قراردادهای تزاری بود. این امر برای ایران بمعنی پایان بخشیدن به تقسیم انگلیسی ـ روسی بود که شمال را "منطقهٔ نفوذ" روسیه و مناطق نفت‌خیز جنوب را ازآن انگلیس میدانست. ایران امروزه باسئلهٔ نفت شناخته میشود اما درابتدای قرن دست‌کم ۲۰۰ هزار ایرانی که بسیاری از استان گیلان آمده بودند، درمناطق نفت‌خیز قفقاز روسیه کار میکردند. جنگ روسیـه و ژاپن در ۱۹۰۵ که برای اولین بار منجر به پیروزی یك قدرت آسیایی برتـزار گردید، شرق وخاورمیانه را تکان سختی داد. وهمانطوریکه دراخل روسیه

* چارلز دنبی (Charles Denby) کارگرسیاه آمریکایی وسردبیر ماهنامهٔ نیوز اند لترز (News & Letters) ارگان مارکسیست هومانیست های آمریکـا.

منجر به یك انقلاب شد، درایران نیز به بنیانگذاری اولین گروه مارکسیستی انجامید. بهرحال تاسال ۱۹۱۷، تاثیر انقلابی آن برتوده‌های ایرانی، مجددا به یك خیزش انقلابی که عملا مولود جمهوری سوسیالیستی گیلان در ۱۹۲۰ بود منجر شد.

ازآنجایی که این جمهوری از ائتلاف مارکسیستها و ناسیونالیستها برپا شده بود، بمحض اعلام اصلاحات ارضی و رهایی زنان ازچادر، این ائتلاف ازهم پاشید. درزمانیکه جمهوری همچنین سعی دورهانمودن ایران نمود، بخون کشیده وسرکوب شد. تصور میکنی چه کسی دست بدین عمل زد؟ او افسری بنام رضاخان، پدر شاه کنونی بود که پس از سرکوبی تاج شاهی را برسر خود گذاشت.

امپریالیسم انگلیس اجازه داد حکومت او تاجنگ جهانی دوم ادامه یابد. او درآنزمان به صلاحدید امپریالیسم آمریکا تبعید شد، چراکه "غرب" به زدوبند های او باآلمان نازی ظنین شده بود و میخواست راه‌های دریایی راهبردی فرستادن کمك به متفق جدید خود روسیه بازنگهدارد. امااین به معنی کنارگذاشتن باصطلاح "دودمان" پهلوی نبود. نه. آنها پسر ۲۱ سالهٔ رضاخان را بجای پدر به تخت نشاندند. دراین زمان ایران مجددا به اشغال روسیه و انگلیس درآمد و شاه جوان بزودی پی برد که وی کسی جز مزدور آمریکا نیست. ازطرف دیگر، روسیهٔ استالین که دیگر روسیهٔ لنین و تروتسکی نبود وخیال باقی ماندن درایران را درسر می پروراند، درواقع حتی تقاضای برخی امتیازات نفتی را داشت. اما دریایان جنگ جهانی ۲، امپریالیسم آمریکا خط باطلی براین تخیل کشید و استالین هم پی برد که قدرت جهانی جدید، امپریالیسم آمریکاست.

ما میدانیم امپریالیسم آمریکا نیز اهدافی درسرخیله داشت. آمریکا تصور میکرد که قدرت نظامیش به تنهایی قادر است هرخیزش انقلابی را از ظهور مجدد بازدارد، اما درواقع قضیه کاملا برعکس درآمد. اینبار جبههٔ ملی که باشورشهای پرولتری و دهقانی تقویت میشد، در ۱۹۵۱ موفق شد مصدق را بقدرت برساند. ملی شدن صنعت نفت بدنبال این پیروزی بدست آمد. وقتیکه این وقایع بحد کافی انکشاف یافت، درقلب شاه چنان

ترسی نشاند که موجب فرار وی گردید. امپریالیسم آمریکا جنگ سرد جهانی‌ای آغازکرده بود که آیزنهاور را به کاخ سفید، دالس را به وزارت امور خارجه و مك کارتیسم را به آمریکا آورده بود. بفاصلهٔ یکهفته از فرار شاه، سیاباطرح یك کودتای نظامی، شاه را مجددا به مسند قدرت برگرداند. بیکباره خفقان آغاز شد، چندی نگذشت که ساواك روی همتای خود سیا رادر وحشیگری سفید کرد.

میدانیم که دههٔ ۱۹۶۰، یکدورهٔ انقلابی درسراسر جهان بود. امادر آمریکا مطبوعات بورژوایی چنان به نواختن طبل باصطلاح "انقلاب سفید" ــ یك اصلاحات ارضی رقیق ــ مشغول بودند که چیزیکه نشان داده نشده اینبود که از "انقلاب سفید" بدنبال قتل عام خیزش توده‌ای ۱۹۶۳ بدست شاه، عرضه شد. این تحولات بابیلیونها دلار از درآمد نفت، فساد درارتش و دربار، بلعیدن بیلیونها دلار برای اسلحه و خیالات عظیم شاه که خودرا یك قدرت واقعی جهانی میپنداشت همراه بود.

چیزیکه آنها سعی درفراموشی آن دارند اینست که دههٔ ۷۰ چه در ایران وچه درآمریکا، با دههٔ ۵۰ یکی نیست. سیا دیگر دارای چنان قدرتی که در ۱۹۵۳ درکودتای ایران بکار برد نمیباشد. اگر چه متاسفانه این بآن معنی نیست که دیگر قصد تکرار یك ضد انقلاب دیگردرایران‌راندارد.

این واقعیت که نه فقط درتهران بلکه در ۱۱ شهر دیگر ازجمله اصفهان حکومت نظامی اعلام گردیده، مسئلهٔ ارزیابی مجدد از جنبش مذهبی را در دستور کار قرار میدهد. شاه سعی دارد جنبش تسلیم ناپذیر توده‌ها را طوری جلوه دهد که گویا چیزی جز "ازدحامی" که برهبری آنان اصرارداردعقربهٔ ساعت را بعقب برگرداند نیست. باوجود اینکه شکی دراین نیست که برخی از روحانیون مسلما ارتجاعی‌اند، اما این حقیقت ندارد که آنها یا کسانیکه شاه باولعی که برای دامن زدن به تضادها "مارکسیستهای اسلامی" می نامد بتعیین کنندهٔ مسیراند. حقیقت اینست که یك انقلاب اصیل توده‌ای تمام ملت را درگل درگیر میکند. دراین برخورد برخی عناصر نامطلوب هم ممکن است حضور داشته باشند.

این جنبش توده‌ای است که مسیر انقلاب را تعیین میکند. توده‌ای که

پرچم آزادی را باهتزاز درمی‌آورد، فریاد "سرنگون باد شاه" رافقط بعنوان یکی از خواستهای متعدد خود برای پایان بخشیدن به استبداد متکی به امپریالیسم آمریکا سرمیدهد. هم ازاینروست که بعضی از رادیکالترین زنان محصل شروع به پوشیدن چادر کرده‌اند. این نه برای بعقب چرخانیدن عقربهٔ ساعتم بلکه بدین خاطر است که میتوان درزیر چادر اسلحه پنهان کرد.

نگذارید فراموش کنیم که از دیدگاه امپریالیسم، ارتجاعیترین آنها به سرکردگی آمریکا، این نه فقط خود شاه بلکه منافع جهانی سرمایه داری انحصاری است که درمقابل جنبش توده‌ها مورد حمایت قرارگرفته است وبنا-براین شگفت انگیز نخواهد بود اگر شاه و رژیم نظامیش نتواند کاملا جنبش توده‌ای را نابود کند، شاه برکنار شود. هرچیز، از "سلطنت تحت چهار-چوب قانون اساسی" گرفته تا یك رژیم نظامی تمام عیار محتمل بنظرمیرسد.

مسئله‌ای که این امکان را به یقین نزدیك میکند این حقیقت است که آن دیگر قدرت بین‌المللی، یعنی روسیه، حاضر نیست برسر مسئله ایران پای جنگ جهانی سوم را بمیان بکشد. وحتی رژیم باصطلاح انقلابی تر چین نیز بااینکه روسیه رادشمن شمارهٔ یك میداند، خودرا دراین معرکه بدان نزدیك حس میکند. این ازآنروست که سرمایه‌داری دولتی نیز همانند نوع "خصوصی" آن، تنها درتخالف کامل با یك چیز و آنهم رژیم کاملا انقلابی — پرولتری است.

این ترازدی‌ای است بین المللی که چپ، حتی آنبخشی که بوجود منافع جداگانهٔ روسیه وچین که برهرچیزی رجحان دارد واقف است، این رانمیبیند که خودداری آنها ازکمك رساندن به جنبش انقلابی ایران تنها بخاطر منافع ملی این کشورها نیست بلکه مخالفت آنها با انقلاب، یك انقلاب اصیل توده‌ای درکشور خودشان و هرجای دیگر است. این مسئله ایست که آنها را برعلیه طغیانهای خودانگیخته متحد میسازد. گرچه هرکدام بمثابهٔ یك ملیت، کشور دیگر را "دشمن شمارهٔ یك" قلمداد میکنند، امادرحقیقت هردو بیك اندازه درمقابل انقلاب — چه ملی وچه بین‌المللی — ایستاده‌اند.

اما امپریالیسم آمریکا برعکس چین و روسیه درحال حاضر درکناری به نظاره نمی‌ایستد. بااینکه آمریکا قادر نیست آنچه را که درجنگ سرد

بدست آورد دوباره تکرار کند، حاضر نیست اجازهٔ پیروزی به انقلابیون بدهد. نمیتوان اینرا دست‌کم گرفت که این آمریکا بود که شاه فعلی رابرتخت نشاند، هم او بود که انقلاب ملی را در ۲۸ مرداد ۱۹۵۳ کشت و هم اوست که شاه را بعنوان "تضمین کنندهٔ خلیج و اقیانوس هند"، حتی بیشتر ازعربستان سعودی، تادندان مسلح کرده است.

این امر نه فقط بعلت حیاتی بودن نفت آن برای غرب، که دراین رابطه بعد ازعربستان مقام دوم را دارد، بلکه بدین خاطر است که درواقع گذر-گاهی برای تمام نفت‌خاورمیانه به امریکا، اروپا و ژاپن میباشد. و براستی که قرارگاه جغرافیائی اش نیز درست بهمان اندازهٔ اهمیت نفتش موقعیت ایران را درکشاکش بین‌المللی حساس میکند. چراکه گذرگاهی است به اقیانوس هند و دریای سرخ و راههایی به خاورمیانه و آفریقا دارای اهمیتی اساسی است.

پس دراین اثناء ما نه تنها باید با توده‌های ایرانی برعلیه امپریالیسم آمریکا همبستگی کنیم، بلکه برروی این حقیقت که امپریالیسم آمریکا سرکردهٔ ضد انقلاب جهانی است، پافشاری کنیم. بهترین راه برای پایان بخشیدن به این نقش‌ضد انقلابی اینست که فعالیت انقلابی خود را درهمینجاتشدید نمائیم.

ارادتمند شما رایا

۱۳ نوامبر ۱۹۷۸

[متن فوق بلافاصله بعد از نگارش بفارسی ترجمه و پخش‌شده بود.]

حرفها و نظرات خودرا برای ما بفرستید

آثار رایا دونایفسکایا

☐ **Marxism and Freedom**
By Raya Dunayevskaya.
Includes preface by Herbert Marcuse . . . . $6 per copy

☐ **Philosophy and Revolution:**
From Hegel to Sartre and from Marx to Mao,
by Raya Dunayevskaya . . . . . $8.95 per copy

☐ **The Political-Philosophic Letters of Raya Dunayevskaya**
Vol. I includes Portugal, Post-Mao China, Lebanon, Euro-communism . . . . . $2 per copy
Vol. II includes Iran, Latin America, What is Philosophy?, Permanent Revolution. . . . $1.50 per copy

☐ **25 Years of Marxist-Humanism in the U.S.**
A History of Worldwide Revolutionary Developments
By Raya Dunayevskaya. . . . . $1.50 per copy

☐ **Marx's Capital and Today's Global Crisis**
By Raya Dunayevskaya. . . . . $2 per copy

☐ **Outline of Marx's Capital—Vol. I**
By Raya Dunayevskaya . . . . . $2.50 per copy

☐ **Dialectics of Liberation**
Summaries of Hegel's works and Lenin's Philosophic Notebooks.
By Raya Dunayevskaya. . . . . $2 per copy

☐ **New Essays**
On Hegel, Marx, Post-Mao China, Trotsky
By Raya Dunayevskaya. . . . . $2 per copy

MAIL ORDERS TO: (1-2-82)
News & Letters, 2832 East Grand Boulevard
Detroit, Mich. 48211
Enclosed find $____ for the literature checked.
بعلاوه ۱ دلار مخارج پستی برای هرسفارش

Name _____
Address _____
City _____ **State** _____ **Zip** _____

منتشر شد

زن از دیدگاه مارکس و نهضت آزادی زنان امروز

۱ـ مقدمه
۲ـ زن از دیدگاه مارکس
۳ـ نهضت آزادی زن در جستجوی یک تئوری، چکیدهٔ یک دهه
۴ـ زنان خاورمیانه؛ رهایی و انقلاب اجتماعی

بهای ۱ دلار، بعلاوهٔ مخارج پستی

انجمن آزادی زن

نشریات انجمن آزادی

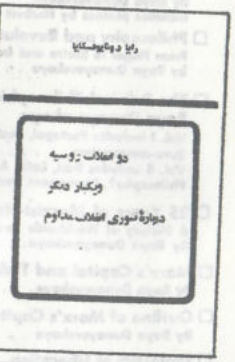

بهای هر دو جزوه ۱/۵۰ دلار
بعلاوهٔ مخارج پستی

آرشیوهای مارکسیست هومانیسم از ۱۹۴۱ تا امروز

MARXIST-HUMANIST ARCHIVES

Marxist-Humanism, 1941 to Today
Its Origin and Development in the U.S.

The newly-expanded 7,000-page Raya Dunayevskaya Collection is now available on microfilm for $60. Please write to:
Archives of Labor and Urban Affairs Walter Reuther Library
Wayne State University, Detroit, MI 48202

The Guide to the Collection prepared by News & Letters is available for $1.00. Please write to:
News & Letters, 2832 E. Grand Blvd., Detroit, MI 48211

فرم اشتراک

ارگان انجمن آزادی

نام .....
آدرس .....
.....

☐ ۶ شماره ۳ دلار (۱۲۰ ریال)
☐ ۱۲ شماره ۶ دلار (۲۴۰ ریال)
بعلاوهٔ مخارج پستی